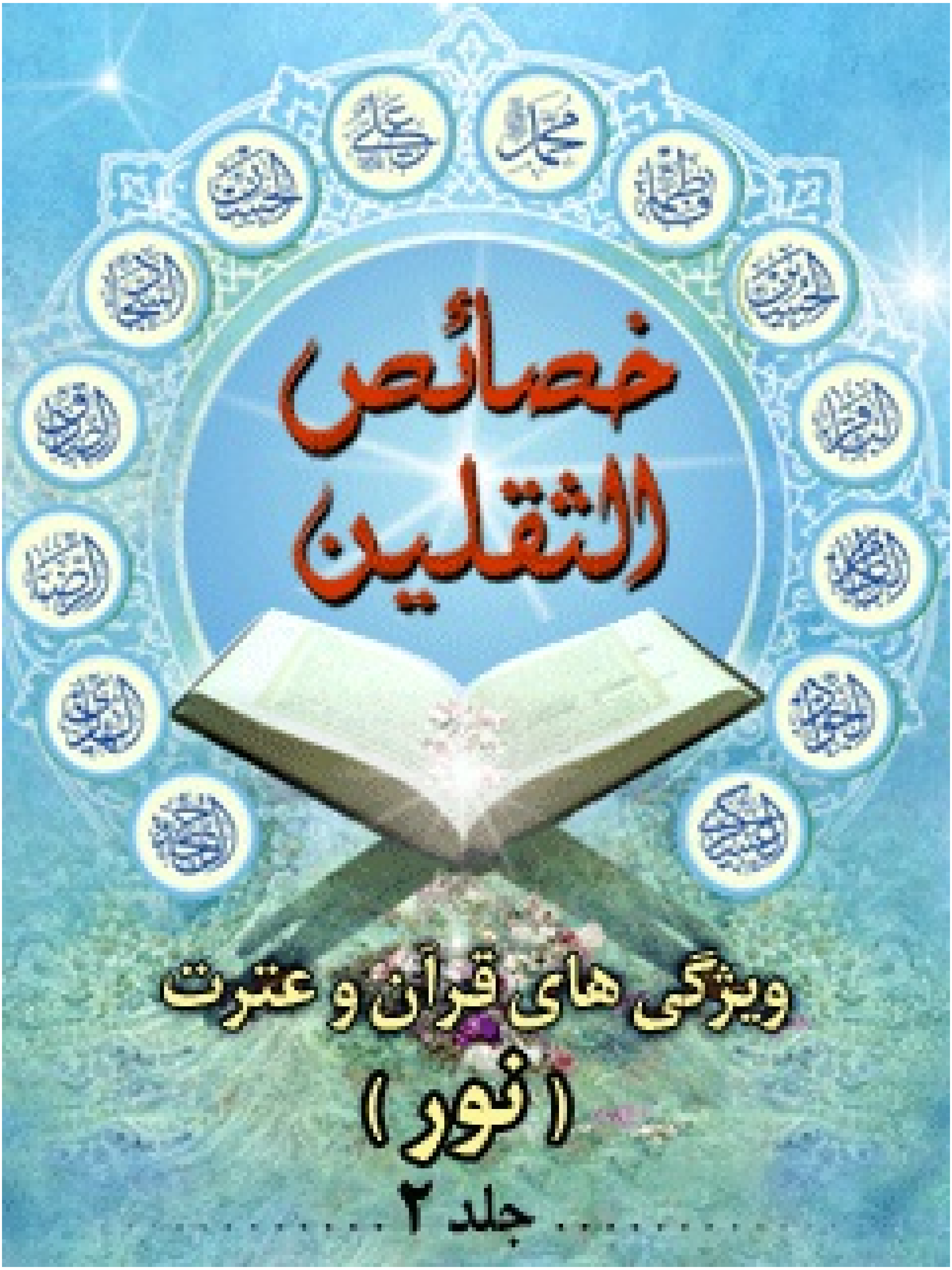

خصائص
الثقلین
ویژگی های قرآن و عترت
(نور)
جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

خصائص الثقلین (ویژگی های قرآن و عترت علیهم السلام)

نویسنده:

سید مجید نبوی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خصایص الثقلین ۲ (ویژگیهای قرآن و عترت علیهم السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۰

عنوان و نام پدیدآور:خصائص الثقلین ۱ (ویژگیهای قرآن و عترت علیهم السلام) (بخش نور)- جلد ۲ / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان حجت الاسلام حاج سید مجید نبوی و با تشکر از حجت الاسلام شیخ هادی کاظمی و دیگر عزیزانی که ما را در این مجموعه یاری کردند.

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع : اهل بیت (ع) - قرآن

نور

مقدمه

خداوند متعال خود نور است، نوری که هیچ ظلمت و تاریکی در آن راه ندارد: «هُوَ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ». {توحید، ص ۱۴.}

و البته مقصود از این نور، نور حسّی نیست که با چشم دیده شود زیرا: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يدْرِك الْأَبْصارَ»: {أنعام/۱۰۳.} «چشم ها او را در نمی یابند، ولی او چشم ها را درمی یابد».

هم ذات او نور است و هم از نامهای نیکوی او، نام «نور» است. در آیه ی نور هم به این نام اشاره شده است.

اولین آفریده ی او نیز نور بوده است. نور، اصل همه ی خیرات و خوبی ها و کمالات است. خدا همه ی خیرات را از پرتو آن نوری که ابتدا آفرید خلق کرد (در بحث روائی، روایات مربوط به خلقت نوری خواهد آمد).

هر کسی در عالم از هر نوری برخوردار است؛ چه از نور حسی و ظاهری مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و چه از نور معنوی و باطنی همچون نور علم و معرفت و هدایت و ایمان و کمالات، خدا آن نور را برای او ایجاد کرده و قرار داده است:

«وَ مَنْ لَمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»

{نور/۴۰.}

«و هر کس که خدا نوری برایش قرار نداده، او را هیچ نوری نخواهد بود»

کلمه ی «نور» برای چیزی وضع شده که خود پیدا و روشن بوده و موجب پیدایی و نمود غیر خودش می گردد. نور حسی، برای چشم حس (بصر) روشن و روشنگر است و نور معنوی برای چشم دل (بصیرت):

«مَثَلُهُمْ کمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکهُمْ فی ظُلُماتٍ لا یبْصِرُونَ»

«آنان (منافقان) همچون کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد»

در روایات، به «علم» ، از آن جهت که خود به خود پیدا و روشن است و موجب پیدائی و نمود حقائق عالم می گردد «نور» گفته شده است:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَیهِ السَّلَامُ: اَلْعِلْمُ نُورٌ یقْذِفُهُ اللَّهُ فِی قَلْبِ مَنْ یشَاءُ. {مصباح الشریعه، ص ۱۶.}

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: علم نوری است که خدا در دل هر کس بخواهد قرار می دهد.

وَ قَالَ عَلَیهِ السَّلَامُ: بِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ ... أَنَّ الظُّلْمَةَ فِی الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِی الْعِلْمِ. {الکافی، ج ۱، ص ۲۹.}

و فرمودند: توسط عقل، بندگان [خدا] دریافتند که ... همانا تاریکی در نادانی و نور در علم است.

خصوصیتی که نور به خاطر روشنی و روشنگریش دارد، مسأله ی هدایت و راهنمایی است. نور حسی و ظاهری باعث هدایت به راههای ظاهری زمینی می شود و نور معنوی (علم) باعث هدایت به راههای باطنی آسمانی.

لذا وقتی سخن از نور و ارتباطش با بندگان خدا می شود، آنچه بیشتر مورد نظر است خصوصیت روشنگری (علم) و هدایتگری نور است.

«وَ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فی ظُلُماتِ

الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» {أنعام/۹۷.}

«و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید».

«یا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جاءَنی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یأْتِک فَاتَّبِعْنی أَهْدِک صِراطاً سَوِیا» {مریم/۴۳.}

«(حضرت ابراهیم علیه السلام به عمویش گفت:) ای پدر! علمی برای من آمده که برای تو نیامده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم».

«وَ إِذا قیلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَیهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یعْلَمُونَ شَیئاً وَ لا یهْتَدُونَ» {مائده/۱۰۴. و رک: أنعام/۱۴۰ و ۱۴۴.}

«و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می گویند: آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!، آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!».

البته امکانش هست که کسی با وجود علم هدایت نشود. منافات ندارد که آدمی راه را بداند و در عین حال بیراهه برود و یا به چیزی یقین داشته باشد در عین حال آن را انکار کند، {«وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ» (نمل/۱۴).} برای اینکه علم ملازم هدایت نیست، هم چنان که ضلالت ملازم با جهل نیست، بلکه آن علمی ملازم با هدایت است که توأم با التزام عالم به مقتضای علمش باشد، یعنی عالم ملتزم به لوازم علم خود نیز باشد و به آن عمل کند تا دنبالش هدایت بیاید و اما اگر عالم باشد، ولی به خاطر اینکه نمی تواند از هوای نفس صرف نظر کند ملتزم به مقتضا

و لوازم علم خود نباشد، چنین علمی باعث اهتداء او نمی شود، بلکه چنین علمی در عین اینکه علم است ضلالت هم هست: {ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۴.}

«أَ فَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يهْديهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكرُونَ» {جاثیه/۲۳.}

«آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود گرفت و با وجود اینکه علم داشت خدا او را گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مُهر زد و بر چشمش پرده ای افکند؟ پس چه کسی غیر از خدا او را هدایت می کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟».

وَ قَالَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: مَنِ ازْدَادَ عِلْماً وَ لَمْ يزْدَدْ هُدًی لَمْ يزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً. {منیه المرید، ص ۱۵۲.}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علمش زیاد شود اما هدایتش افزون نگردد، جز بر دوریش از خدا افزوده نشده است.

در روایات، بیان عمیق تری نیز بر این مطلب (که کسی با وجود علم داشتن هدایت نشود) وجود دارد و آن اینکه، علمی که موجب هدایت نشود علم حقیقی، یا علم نافع نیست، اگر چه تسامحاً بدان علم گفته شود:

فِی الْحَدِيثِ النَّبَوِی صَلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: لَيسَ الْعِلْمُ بِكثْرَةِ التَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يقْذِفُهُ اللَّهُ فِی قَلْبِ مَنْ يرِيدُ اللَّهُ أَنْ يهْدِّيهُ. {وافی، ج ۱، ص ۱۰. و نیز شبیه این روایت در «منیه المرید، ص ۱۶۷» از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علم، به زیاد آموختن نیست، بلکه آن نوری است که

خدا در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند می اندازد.

و در کلام دیگری فرمودند: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ، فَذَلِك حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ و عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ، فَذَلِك الْعِلْمُ النَّافِعُ. {عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۷۴.}

علم دو گونه است: علمی که بر سر زبان است، پس آن موجب اتمام حجت بر فرزند آدم است و علمی که در قلب است، پس آن، علمِ نافع و سودمند می باشد. {البته هیچ کدام این دو روایت، تعلیم و تعلم را نفی نمی کند، بلکه از مرتبه ای فراتر از تعلیم و تعلم سخن می گوید.}

خدای مهربان، در تاریکی های جهل و گمراهی دنیا، بشر را به حال خود رها نکرده، بلکه برای او نور فرستاده است. قرآن و عترت، هر کدام نوری هستند که خداوند برای نجات بشر از تاریکی های جهل و گمراهی دنیا، فرستاده است.

در این قسمت، به توفیق الهی، به بررسی آیات و روایاتی که بیانگر نورانیت قرآن و عترت می باشد می پردازیم.

مقدمه ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

آخرین توصیه

آخرین حج آخرین پیامبر است؛ حجه الوداع.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در این فرصتهای باقیمانده مهمترین توصیه ها و سفارشات را برای امت بیان می فرماید.

توصیه ها و سفارشاتی که ضامن بقای دین اسلام باشد.

دینی که پس از بیست و سه سال تبلیغ پی در پی و تلاش شبانه روزی حضرتش، اکنون فراگیر شده است، اما ...

دو نکته را بایستی مورد توجه قرار داد:

اولاـ مبادا کسانی که در این سالها به اسلام گرویدند و به برکت وجود رسول خدا «صلی الله علیه و آله» ره یافتند، پس از رحلت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به گمراهی جاهلیت بازگردند!

خداوند متعال نیز در قرآن

کریم هشدار داده:

«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».(۱)

«و محمد «صلی الله علیه و آله» نیست جز فرستاده ای که پیش از او هم رسولانی گذشتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به گذشته خود باز می گردید؟ و هر که به گذشته اش بازگردد هرگز به خدا زیانی نمی رساند و به زودی خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

آیا چیزی هست که اگر امت به آن توجه و تمسک نمایند، دینشان بیمه شود و به گمراهی پیشین باز نگردند؟

ثانیا: پس از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» گمراهی ها و تحریفاتی در دین وارد شد که موجب تشکیل فرقه های متعددی با نام و ادعای اسلام گشت.

کسانی که در دوران پس از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» طالب دین بر حق اسلام باشند، اسلامی که مصون از گمراهی و تحریف مانده باشد، تکلیفشان چیست؟

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در واپسین ماهها و روزهای عمر مبارکشان، مکرر پاسخ این دو سؤال را تبیین و توصیه فرمودند.

آنقدر تکرار کرددند و دیگران نیز از قول حضرتش نقل کردند که این خبر تواتر لفظی و معنوی یافت.(۲)

خصوصا در آخرین سفر حج؛ هم در کنار کعبه، هم در واقعه غدیر و هم تا آخرین لحظات زندگی، این توصیه و سفارش را فرمودند. در کنار خانه خدا، در حالی که دستشان در حلقه درب خانه بود رو به مردم کرده و از مسائل و مشکلاتی که در مقابل دین پیش خواهد آمد گفتند و گفتند تا

در پایان، این توصیه را بفرمایند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّی رَاحِلٌ عَنْ قَرِیبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَی الْمَغِیبِ، فَأُوَدِّعُکُمْ وَ أُوصِیکُمْ بِوَصِیَّهٍ فَاحْفَظُوهَا؛ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً(۳)

ای مردم! من به زودی کوچ خواهم نمود و از بین شما می روم، پس با شما وداع می کنم و شما را سفارشی می کنم، آنرا حفظ کنید؛ همانا من دو چیز سنگین و گرانبها را در میان شما وامی گذارم: کتاب خدا و و عترتم که اهلبیت منند، اگر به ایندو تمسک جوئید هرگز دچار ضلالت و گمراهی نخواهید شد.

یگانه راه نجات از گمراهی، تمسک به قرآن و عترت است. محال است کسی که به قرآن و عترت متمسک گشته دچار گمراهی و سردرگمی شود. محال بودن گمراهی چنین کسی از طرف رسول خدا «صلی الله علیه و آله» با بیان تعبیر: «لَنْ تَضِلُّوا» تضمین شده است. «لَنْ» در زبان عربی برای نفی ابد بکار می رود، یعنی هرگز و ابدا هیچ گونه گمراهی برای کسی که متمسک به قرآن و عترت شود روی نخواهد داد.

جدائی ناپذیری قرآن و عترت

از حدیث شریف ثقلین فهمیده می شود که اگر کسی گفت: «حَسْبُنَا کِتَابُ اللَّهِ»: «کتاب خدا ما را بس است» و نیازی به عترت نداریم، او در واقع کتاب خدا را هم قبول ندارد و در گمراهی به سر می برد و اگر کسی هم بگوید: «فقط عترت»، او هم حقیقتا اهلبیت را نپذیرفته و از گمراهی نجات نیافته است، زیرا قرآن و عترت جدایی ناپذیرند. معنای جدائی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر، در کلام دیگری از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بیان

شده؛ در روز غدیر، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» در ضمن خطبه مفصل و مشهوری که از ایشان صادر شد فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلٌّ وَاحِدٍ مُنْبِئٌ عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ۴)

ای مردم! همانا علی «علیه السلام» و دیگر پاکان از فرزندان من ثَقَل(۵) کوچکترند و قرآن ثقل بزرگتر. هر کدام از ایندو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است و هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

«لَنْ يَفْتَرِقَا» یعنی هرگز و هیچ گونه جدایی بین قرآن و عترت راه ندارد.

جدایی ناپذیر بودن قرآن و عترت معنایش اینست که: «هر کدام از ایندو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است». جدایی ناپذیر بودن یعنی وقتی سراغ قرآن می رویم از عترت خبر می دهد، از ولایت ایشان، امامت و لزوم اطاعت از ایشان، از علم ایشان و ... و می رویم سراغ اهلبیت «علیهم السلام» می رویم می بینیم با تمام وجود از قرآن خبر می دهند و تمام وجودشان موافق با قرآن است، اخلاقشان قرآن است، گفتارشان بیانگر آیات قرآن و مستند به قرآن است و اصلا ملاک اینکه کلامی از ایشان صادر شده یا نه، موافق یا مخالف بودن آن کلام با قرآن است.

معیت قرآن و عترت با یکدیگر در روایات متعددی بیان شده است که در اینجا چند مورد از آنها را ذکر می کنیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه و آله»: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ

أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِهِ أَوَّلُهُمْ ابْنِی حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِی حُسَیْنٌ ثُمَّ تِسْعَهٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا یُفَارِقُونَهُ وَ لَا یُفَارِقُهُمْ حَتَّی یَرِدُوا عَلَیَّ الْحَوْضَ.(۶)

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمودند: علی «علیه السلام» برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من در میان امتم می باشد، و پس از من او ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین «علیه السلام» است و آنگاه نه تن از فرزندان حسین «علیهم السلام»، هر یک پس از دیگری. آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه و آله» فِی آخِرِ خُطْبَتِهِ یَوْمَ قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ: إِنِّی قَدْ تَرَکْتُ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا؛ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، فَإِنَّ اللَّطِیفَ الْخَبِیرَ قَدْ عَهِدَ إِلَیَّ أَنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ کَهَاتَیْنِ (وَ جَمَعَ بَیْنَ مُسَبِّحَتَیْهِ) وَ لَا أَقُولُ کَهَاتَیْنِ (وَ جَمَعَ بَیْنَ الْمُسَبِّحَهِ وَ الْوُسْطَی) فَتَسْبِقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَی، فَتَمَسَّکُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا. (۷)

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در آخرین خطبه اش، در روزی که خدای عزوجل او را نزد خودش برد فرمودند: همانا من دو چیز در میان شما می گذارم که پس از من، مادامی که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا، و عترتم که اهلبیت منند،

زیرا خـدای لطیف و آگاه با من پیمان بسـته که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (و دو انگشت سبّابه خود را به هم چسباند) و نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبابه و وسطی را به هم چسباند)، تا یکی بر دیگری پیش افتد. پس به آندو تمسک جوئید تا نلغزید و گمراه نشوید، و ازایشان جلو نیفتید که گمراه خواهید شد.

وَ قـالَ «صـلی الله علیه و آله»: إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَی الْأَرْضِ اطِّلَاعَهً فَاخْتَارَنِی مِنْهُمْ. ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِیَهً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ عَلِیّاً أَخِی، وَ أَمَرَنِی فَزَوَّجْتُهُ سَیِّدَهَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ. ثُمَّ اطَّلَعَ ثَالِثَهً فَاخْتَارَ فَاطِمَهَ وَ الْأَوْصِیَاءَ ابْنَیَّ حَسَناً وَ حُسَیْناً وَ بَقِیَّتَهُمْ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا یُفَارِقُهُمْ وَ لَا یُفَارِقُونَهُ کَهَاتَیْنِ (وَ جَمَعَ بَیْنَ إِصْبَعَیْهِ الْمُسَبِّحَتَیْنِ) حَتَّی یَرِدُوا عَلَیَّ الْحَوْضَ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ(۸)

رسول خـدا «صـلی الله علیه و آله» فرمودنـد: خداوند نظری به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد. سـپس نظر دومی نمود و برادرم علی «علیه السـلام» را از میـان آنـان انتخـاب کرد و مرا فرمـان داد که او را با سَـروَر زنان بهشتی به ازدواج او در آوردم. سـپس نظر سومی نمود و فاطمه «علیها السـلام» و جانشـینان را انتخاب کرد، دو پسـرم حسن و حسـین «علیهما السلام» و بقیه آنان از فرزنـدان حسـین «علیهم السـلام». آنان با قرآنند و قرآن با آنان. نه قرآن از ایشان جدا نمی شود و نه آنان از قرآن، مانند این دو (و حضرت دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار دادند) تا زمانی که

یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ «علیه السلام» قَالَ: الْإِمَامُ مِنَّا لَا یَکُونُ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَیْسَتِ الْعِصْمَهُ فِی ظَاهِرِ الْخِلْقَهِ فَیُعْرَفَ بِهَا، فَلِذَلِکَ لَا یَکُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً.

فَقِیلَ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا مَعْنَی الْمَعْصُومِ؟

فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا یَفْتَرِقَانِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ الْإِمَامُ یَهْدِی إِلَی الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ یَهْدِی إِلَی الْإِمَامِ، وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ»(۹) ،(۱۰)

حضرت سجاد «علیه السلام» فرمودند: امام از ما خانواده باید حتما معصوم باشد و عصمت خصوصیتی نیست که در ظاهر باشد تا شناخته شود، از اینرو نمی توان آنرا تشخیص داد مگر اینکه (از جانب امام قبلی) به امامت او تصریح شود.

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟

فرمودند: او کسی است که به رشته و ریسمان خدا که قرآن است آویخته و تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نمی شوند؛ امام بسوی قرآن راهنمایی می کند و قرآن بسوی امام، اینست معنای این آیه: «همانا این قرآن به آنچه استوارتر است راه می نماید».

بهترین روش آشنائی با عترت

بهترین راه فهم و تبیین فضائل اهلبیت «علیهم السلام»، استفاده از معیت و همراهی قرآن و ایشان است. اگر قرآن بسوی ایشان ره می نماید و از ایشان خبر می دهد(۱۱) بهترین راهی که می توان از آن راه فضائل اهلبیت را دریافت و به ایشان رسید قرآن است. اگر از طریق قرآن به اهلبیت راه یافتیم هم به نیمی از حدیث مهم و متواتر ثقلین عمل کرده ایم و هم معرفت ما نسبت به اهلبیت «علیهم السلام» مبنائی و ریشه دار

خواهد بود.

اینکه ما و عالم هستی مخلوقیم و خالق و خدائی داریم که باید او را بپرستیم معرفتی است که ریشه در فطرت ما دارد، لذا نسبت به معارف دیگر، در حکم اصل و ریشه است. پس از اینکه با مشاهده ی آیات آفاق و انفس، به معرفت فطری خود راه یافتیم و خدا را به عنوان خالق و معبود خود شناختیم، ضرورت ارسال رُسُل را نیز برای اینکه خدا خواسته هایش را از طریق ایشان به ما ابلاغ کند درک می کنیم. با عبور قافله ی رسل، نوبت به آخرین ایشان، حضرت خاتم الانبیاء «صلی الله علیه و آله» می رسد. برای اینکه پس از آن حضرت، راه خود را به سوی حضرت حق ادامه دهیم تکلیف خود را از ایشان جویا می شویم و ایشان حدیث ثقلین را در پاسخ ما بیان می دارد. وقتی از راهی که در حدیث ثقلین معرفی شد عترت را شناختیم، در واقع همان معرفت فطری خود را دنبال کردیم و معرفت ما نسبت به عترت نیز ریشه در فطرت یافت.

از دیگر محاسن و امتیازات مهم این روش، اینست که مجال هیچ انکاری را برای شخص مسلمان باقی نمی گذارد، چرا که انکار فضائل، در این صورت به انکار قرآن و کفر به آن می انجامد و لذا گریزی از پذیرش آن نخواهد بود.

این روش نه تنها برای اثبات حقانیت اهلبیت «علیهم السلام» و فضائل ایشان برای دیگر فرقه های مسلمان مفید بوده و راه گریزی برای آنها باقی نمی گذارد، برای دوستان اهلبیت نیز بهترین و مطمئن ترین شیوه است که بر اساس آن، جای هیچ شکی در فضائل برای ایشان نمی ماند.

از اینرو حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند: «لَوْ

تَدَبَّرَ الْقُرْآنَ شِيعَتُنَا لَمَا شَكّوا فِی فَضْلِنَا»:(۱۲) «اگر شیعیان ما در قرآن تدبر می کردند در فضائل و برتری ما شک نمی کردند».
و فرمودند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتَنَ»:(۱۳) «هر کس امر ما را از قرآن نشناسد از فتنه ها نجات نمی یابد».

مرجعیت قرآن

آیات و روایات، بیانگر جامعیت قرآن است، بیانگر اینکه همه چیز در قرآن بیان شده است. هر چه این امت تا روز قیامت بدان محتاجند در قرآن آمده، هم قرآن این مطلب را تأیید می کند و هم تعداد قابل توجهی از روایات. اما با این وجود، اگر ما تنها قرآن را مبنای خود برای گرفتن دینمان بدانیم با دو مشکل اساسی و بزرگ مواجه می شویم:

۱. در قرآن دقایقی هست که کسی جز معصوم ابتدائا تبیین درست آنها را در نمی یابد. شواهد بی شماری این را تأیید می کند، علت وجود تمام انحرافات فکری و عملی در میان فرقه ها و گروههای مسلمانی که مرجعیت اهلبیت را قبول ندارند –با وجود اینکه همه در پذیرش و قبول داشتن مرجعیت قرآن مشترکند– همین است.

روایات زیادی وجود دارد که در آن هم جامعیت قرآن و هم اینکه مردم نمی توانند در تمام امور دینشان مستقیما بدان رجوع کنند بیان شده است. در اینجا یکی از آن روایات را به عنوان نمونه عرضه می داریم:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «علیه السلام»: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ(۱۴).

حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند: هیچ امری نیست که در آن اختلاف شود مگر اینکه اصلی در کتاب خدا هست (که آن اختلاف را برطرف می کند) ولی عقول مردم

بدان نمی رسد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام»: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ(۱۵).

این قرآن ست، از او بخواهید که با شما سخن گوید، او هرگز برای شما سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می دهم.

روایاتی که در آن ائمه «علیهم السلام» علت و ریشه ی گمراهی های فکری و عملی مسلمانان را با استفاده از آیات قرآن ذکر کرده اند بسیار است. آن روایات نیز همه شاهد بر وجود مشکل اول در یگانه مرجع دانستن قرآن در اخذ دین است.

۲. از مهمترین مطالبی که خدا در قرآن بر مؤمنان واجب فرموده رجوع به اهلبیت «علیهم السلام» از طریق وجوب مودت، ولایت، تعلم و فرمانبرداری از ایشان است. اگر کسی قرآن را تنها مرجع خود برای فهم و عمل به دین بداند، این عقیده وی با مرجعیت قرآن (که خود در موارد متعددی ما را به اهلبیت ارجاع داده) منافات دارد.

در مرحله اول در تمسک به قرآن، در واقع ما از قرآن آیات و معارف مربوط به اهلبیت «علیهم السلام» را خواهانیم، مواردی را که خداوند از فضائل اهلبیت خبر داده و ما را به ایشان ارجاع داده است. پس از اینکه به توفیق الهی از طریق قرآن به اهلبیت راه یافتیم و نیمی از تمسک به حدیث ثقلین در وجودمان شکل گرفت با اوامر و نواهی اهلبیت «علیهم السلام» و سیره ایشان مواجه می شویم که همه دقیقا مطابق با قرآن است. در این مرحله نیز ما به لطف خدا می توانیم گفتار و رفتار اهلبیت «علیهم السلام» را بر قرآن عرضه داریم و عینیت و هماهنگی آن با قرآن را بررسی و تماشا کنیم. خلاصه

سخن اینکه با توجه به جدایی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر، ما در دو مرحله بایستی به قرآن رجوع کنیم:

۱. پیش از آشنایی با اهلبیت و به منظور آشنایی و راه یافتن به محضر اهلبیت «علیهم السلام».

۲. پس از درک محضر اهلبیت «علیهم السلام» و استفاده از ایشان، برای درک بهتر کلام و سیره ی ایشان، یا فهم مبنای آن و یا تشخیص اینکه کلام یا سیره ی خاصی که منسوب به اهلبیت است آیا واقعا از ایشان است یا به دروغ به ایشان نسبت داده شده است. روایات متعددی نیز هست که پیامر و ائمه ی معصومین «علیهم السلام» در آنها، برای تشخیص این مهم نیز، ما را به عرضه کردن کلام و یا سیره ی مورد نظر، بر قرآن کریم دستور داده اند.

روش تحقیق

برخی از فضائل اهلبیت «علیهم السلام» فضائلی است که قرآن نیز از آنها برخوردار است، مثل علم، هدایت، حکمت و ... و برخی فضائلی است که مختص اهلبیت «علیهم السلام» است مثل ولایت و لزوم مودت.

از آنرو که قرآن در فضائل مشترک نیز از اهلبیت «علیهم السلام» جدائی ندارد، و از اینرو در بررسی آن فضائل در خصوص قرآن نیز گاه نکات نابی درباره ی اهلبیت «علیهم السلام» نصیب ما می شود، لذا در فضائل مشترک، بحث مختصری نیز درباره ی قرآن خواهیم داشت و از اینرو کل این مجموعه را «خصائص الثقلین» می نامیم.

اما آنچه در بررسی فضائل مشترک و مختص، مشترک است مبنا و اصل بودن قرآن برای آشنا شدن با اهلبیت «علیهم السلام» است. به یاری خدا و استمداد از خوبانش، بر آنیم که در این مجموعه، مرحله ی اول از رجوع به قرآن و استفاده

از آن را پشت سر گذارده و با رعایت اصول ذیل، از طریق قرآن، به اهلبیت «علیهم السلام» و فضائل ایشان راه یابیم:

۱. یافتن آیاتی از قرآن که در آنها خداوند به عترت رهنمون گشته و فضائل ایشان را ذکر فرموده است.

۲. تبیین آن فضائل قرآنی بـا تـدبر در قرآن و با توجه به آیات دیگر؛ که در این مرحله هر چه تأمل و دقت در آیه بیشتر گردد ارزش معنوی کار، افزوده می شود. امام سجاد «علیه السلام» فرمودنـد: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَةً يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا»(۱۶): آیات قرآن گنجینه هائی است، پس هر گاه گنجینه ای را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظر کنی!

۳. ذکر روایاتی که اهلبیت «علیهم السلام» در آنها، از آن فضائل سخن گفته اند.

در تبیین هر فضیلت، ابتدا آن آیاتی ذکر خواهد شد که امکان بحث استدلالی قرآنی نسبت به آنها وجود دارد، یا فضیلت مورد نظر، در آنها واضح تر بوده و راحت تر فهمیده می شود. در این قسمت در صورت لزوم، از روایات نیز برای تبیین آیه و یا تشخیص مصداق آن استمداد می جوییم و در میان روایات نیز سعی مان بر آن خواهد بود که از روایاتی از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» که مورد اتفاق همه ی مسلمانان است استفاده کنیم و در مرحله ی بعد، از روایات اهلبیت «علیهم السلام».

اما با توجه به اینکه اصل و مبنا در استدلال ها قرآن است، کاری که روایات در زمینه ی تبیین آیات برای ما انجام می دهد اینست که در میان تبیین های مختلفی که برای هر آیه می توان ذکر کرد، تبیین برتری را که برتریش را به عقل خود

نیز می توانیم دریابیم به ما معرفی می کند. لذا در واقع هنوز استدلال ما همچنان قرآنی است و برای هر مسلمان فهمیده ای قابل درک و مورد قبول است.

آنگاه آیات و روایات دیگری ذکر خواهد شد که در خصوص آنها امکان بحث به شیوه ی مذکور نمی باشد.

در این صورت آیاتی که بحث استدلالی نسبت به آنها انجام شده، نسبت به آیات و روایات بعد، در حکم محکماتی است که آیات و روایات دیگر قابل ارجاع به آنها بوده و تکلیف کلّی ما را در تمام بحث روشن می کند.

*****

(۱). آل عمران،۱۴۴.

(۲). هر گاه گروهی که سازش ایشان با یکدیگر عادتا غیر ممکن باشد خبری را حکایت کنند و خبر ایشان در شنونده ایجاد یقین کند، آن خبر را اصطلاحا خبر متواتر گویند. خبر متواتر خود به خود یقین آور است و دو نوع می باشد: متواتر لفظی و متواتر معنوی. متواتر لفظی یعنی همه راویان به یک لفظ و عبارت خبر را نقل کرده باشند و متواتر معنوی یعنی راویان در ذکر معنای خبری متفق باشند، اگر چه با الفاظ متعدد آنرا نقل نمایند.

(۳). مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۳۷۲.

(۴). الاحتجاج، ج۱، ص۶۰.

(۵). ثقل به معنای چیز سنگین و گرانبهاست یا متاعی که مسافر از خود بجا می گذارد.

(۶). الغیبه للنعمانی، ص۶۸.

(۷). الکافی، ج۲، ص۴۱۵.

(۸). کتاب سلیم بن قیس، ص۹۰۹.

(۹). اسراء، ۹.

(۱۰). معانی الأخبار، ص۱۳۲.

(۱۱). در بحث از خصوصیت هدایت، آیات و روایات مربوط به هدایت قرآن به سوی اهلبیت «علیهم السلام» و به سوی امامت و ولایت ایشان، ذکر شده است.

(۱۲). الهدایه الکبری، ص۴۱۹.

(۱۳). تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

(۱۴). الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

(۱۵). الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

(۱۶). الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

نورانیت عترت

اشاره

درباره ی اینکه محمد و آل

محمـد صـلی الله علیه و آله خود نورند، خلقتشان از نور است، نور خدا و مَثَل نور او هسـتند، روشـنگرند، کلامشان نور است و ... آیات و روایات فراوانی وجود دارد.

خبری از نور پیامبر در تورات

... فقَالَ لَهُ (لِرَأْسِ الْجَالُوتِ) الرِّضَا عَلَيهِ السَّلَامُ: هَلْ تُنْكِرُ أَنَّ التَّوْرَاهَ تَقُولُ لَكمْ: جَاءَ النُّورُ مِنْ قِبَلِ طُورِ سَيِنَاءَ وَ أَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلِ سَاعِيرَ وَ اسْتَعْلَنَ عَلَينَا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ؟

قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: أَعْرِفُ هَذِهِ الْكلِمَاتِ وَ مَا أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا.

قَالَ الرِّضَا عَلَيهِ السَّلَامُ: أَنَا أُخْبِرُك بِهِ؛ أَمَّا قَوْلُهُ: «جَاءَ النُّورُ مِنْ قِبَلِ طُورِ سَينَاءَ» فَـذَلِك وَحْى اللَّهِ تَبَارَك وَ تَعَالَى الَّذِى أَنْزَلَهُ عَلَى مُوسَى عَلَى جَبَلِ طُورِ سَيِنَاءَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ أَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلِ سَاعِيرَ» فَهُوَ الْجَبَلُ الَّذِى أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيمَ وَ هُوَ عَلَيهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ اسْتَعْلَنَ عَلَينَا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ» فَذَاك جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ مَكةَ بَينَهُ وَ بَينَهَا يوْمٌ. {عیون أخبار الرضا علیه السـلام، ج ۱، ص ۱۶۵.} ۱)

... حضـرت رضا علیه السـلام (به رأس الجالوت، دانشـمند یهودیان) فرمودند: آیا منکر این مطلب هستی که تورات برایتان می گوید: نور از سوی طور سیناء آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید؟

رأس الجالوت گفت: این کلمات را می دانم ولی تفسیرش را نمی دانم.

حضـرت فرمودنـد: من برایت خواهم گفت، اینکه: «نور از کوه طور سـیناء آمـد» مقصود وحی خداوند متعال است که در کوه طور سـیناء بر حضـرت موسـی نـازل کرد و اینکه: «از کوه سـاعیر بر مـا درخشـید» اشـاره به کوهی است که خداونـد در آن بر حضرت عیسی بن مریم وحی فرمود و جمله «از

کوه فاران بر ما آشکار گردید» مراد کوهی از کوههای مکه است که فاصله اش تا مکه یک روز می باشد.

[بحث قرآنی]

اشاره

در این قسمت ابتدا آیاتی را که بیانگر نورانیت اهلبیت علیهم السلام است ذکر کرده و در ذیل هر آیه، با استفاده از آیات و روایات، مقصود و مصداق آن آیه را بیان می کنیم و سپس به بحث روائی می پردازیم:

آیه ی اول (آیه ی نور)

«اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كأَنَّها كوْكبٌ دُرِّی یوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكةٍ زَیتُونَةٍ لا شَرْقِیةٍ وَ لا غَرْبِیةٍ یكادُ زَیتُها یضی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یشاءُ وَ یضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكلِّ شَی ءٍ عَلیمٌ» {نور/۳۵.}

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت با برکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، نوری بر فراز نور است. خدا هر که را خواهد به نورش هدایت می کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به همه چیز داناست».

از آنجا که در این آیه ی شریفه، خداوند متعال به عنوان نور آسمانها و زمین معرفی شده است، معلوم می شود صحبت از مرتبه ی صفات و اسماء اوست نه ذات او. به بیان دیگر، در این آیه ی شریفه، سخن از اسماء فعل اوست نه اسماء ذات او. شاهد دیگر بر این مطلب اینست که در ادامه ی آیه ی شریفه نمی فرماید: «مَثَل او ...» ، بلکه می فرماید: «مَثَل نور او ...»

از آن رو که خداوند متعال با روشنگری خود، گم گشتگان تاریکی های دنیا را

ره می نماید، از هادی بودن خدا تعبیر به نور شده است.

عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ، فَقَالَ: هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. {الكافی، ج ۱، ص ۱۱۵.}

عباس ابن هلال گوید:

از حضرت رضا علیه السلام درباره ی این فرمایش خدا: «خدا نور آسمانها و زمین است» پرسیدم، فرمودند:

خدا هادی اهل آسمانها و هادی اهل زمین است.

آنچه در هدایت الهی نقس اساسی دارد علم است. بدین معنا که خداوند متعال با تعلیم بندگانش موجب هدایت آنها می شود. در آیات متعددی رابطه ی علم با هدایت و عدم علم با ضلالت مطرح شده است ((در مقدمه، برخی از آن آیات ذکر شد و درباره ی آنها صحبت شد).

آنگاه خداوند در آیه ی نور، مَثَلی برای نور خود می زند، می فرماید: نور خدا که موجب هدایت است همچون چراغدانی است (مقصود از چراغدان شکافی است که در دیوار تهیه می شده تا چراغ را در آن بگذارند) که چراغی در آن است. آن چراغ خود در یک جسم شفاف مانند یک قندیل و یا شیشه قرار گرفته. وقتی نور چراغ داخل شیشه قرار گیرد، یا به علت اینکه نورها منعکس می شوند و یا از جهت اینکه احتراق کامل تر می شود، نور بیشتر می شود.

روشنایی این چراغ از روغن زیتون است که بهترین روغن برای احتراق می باشد.

روغن، از درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی. شرقی نیست که در ابتدای روز خورشید بر آن طلوع کند و در نیمه ی اول روز از تابش خورشید استفاده کند اما در نیمه ی دوم روز، خورشید بر آن غروب نکند، بلکه بر آنچه در جانب

مغرب واقع شده غروب کند و درخت در سایه ی آنها واقع شود و غربی نیست تا در نیمه ی اول روز از تابش خورشید محروم باشد. بلکه گوئی بر فراز قله ی کوهی واقع شده که طلوع و غروب خورشید بر آن است {تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳.} و از تابش خورشید بیشترین استفاده را می برد و در نتیجه بهترین زیتون را به بار می نشاند.

روغن این درخت چنان آماده ی احتراق است که گویی قبل از آن که آتشی با آن تماس بگیرد خودش می خواهد روشنایی بخشد.

این چراغ، با این خصوصیات در کجا واقع شده است؟

«فی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یذْکرَ فیهَا اسْمُهُ یسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» {نور/۳۶.}

«(چراغدان و چراغ مذکور) در خانه هایی است که خداوند اذن داده بالا برده شود و نام او در آنها برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گفته شود».

با توجه به اینکه برترین و بالاترین مَثَلها اختصاص به خداوند متعال دارد: «وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلی» ، {نحل/۶۰.} «وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ، {روم/۲۷.} خانه هایی هم که در این آیه ی شریفه به عنوان جایگاه مَثَل نور خدا مطرح شده است برترین خانه هایی است که در قرآن کریم درباره ی آن سخن گفته شده است. البته با توجه به اینکه در این خانه ها یاد و تسبیح خدا می شود، برتری و رفعت این خانه ها، ظاهری نبوده و به اعتبار یاد و تسبیح خدا توسط اهل آن خانه ها می باشد.

اهل آن خانه ها بنابر آیه ی بعد (نور/۳۷) مردانی هستند که هیچ تجارت و معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل

نمی کند، آنها از روزی می ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می شود.

اگر بخواهیم مصداق مَثَل مذکور و آن خانه های بلند مرتبه و اهلش را دریابیم بایستی ببینیم در آیات دیگر برترین و شریفترین خانه هایی که درباره ی آن و اهلش سخن گفته شده کدام خانه و کدام اهل خانه ای می باشند.

بنابر آیات قرآن، اهل هیچ خانه ای، از ابتدا تا انتهای عالَم، شرافت و مرتبه ای را که در آیه ی ذیل آمده ندارند:

«إِنَّما یریدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَكمْ تَطْهیراً» {احزاب/۳۳.}

«خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما خانواده دور کرده، شما را پاک و مطهر نماید»

این آیه در شأن اهلبیت علیهم السلام بوده و با حصر «إِنَّمَا» در ابتدای آیه، فضیلت ذکر شده در آیه را تنها و تنها مختص ایشان معرفی کرده است. لذا برترین اهل خانه ای که در قرآن کریم از ایشان سخن گفته شده اهل خانه ی نبوت، محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند. از این رو، ایشان یا تنها مصداق و یا برترین مصداق مَثَل نور خدا هستند.

در روایاتی هم که توسط فریقین در ذیل آیه ی نور/۳۵ آمده این مطلب تأیید شده است. در اینجا برخی از آن روایات را ذکر می کنیم:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَنْ بُرَیدَةَ قَالا: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ هَذِهِ الْآیةَ: «فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ ...» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَی بُیوتٍ هَذِهِ یا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: بُیوتُ الْأَنْبِیاءِ.

فَقَامَ إِلَیهِ أَبُو بَكرٍ فَقَالَ: یا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَیتُ مِنْهَا – لِبَیتِ عَلِی وَ فَاطِمَةَ؟

قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا. {شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۳. و برای مشاهده ی دیگر طرق این روایت

در کتب اهل سنت رک: احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۳۷ و ج ۱۴، ص ۴۲۱ و ۴۲۲ و ج ۲۰، ص ۷۳.}

انس بن مالک و بریده گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «در خانه هایی است که خداوند اذن داده ...» مردی بلند شد و گفت: اینها کدام خانه ها هستند ای فرستاده ی خدا!؟

فرمودند: خانه های پیامبران.

ابو بکر بلند شد و گفت: ای فرستاده ی خدا! خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟

فرمودند: آری از برترین آنهاست.

عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «اَللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

[قَالَ:] یقُولُ:

أَنَا هَادِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِی أَعْطَیتُهُ وَ هُوَ نُورِی الَّذِی یهْتَدَی بِهِ مَثَلُ الْمِشْكاهِ فِیهَا الْمِصْبَاحُ، فَالْمِشْكاهُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِی فِیهِ الْعِلْمُ.

وَ قَوْلُهُ: «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ» یقُولُ:

إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَقْبِضَک، فَاجْعَلِ الَّذِی عِنْدَک عِنْدَ الْوَصِی كمَا یجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِی الزُّجَاجَهِ.

«كأَنَّها كوْكبٌ دُرِّی» ، فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَ الْوَصِی، «یوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَكهٍ» ، فَأَصْلُ الشَّجَرَهِ الْمُبَارَكهِ إِبْرَاهِیمُ عَلَیهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَیكمْ أَهْلَ الْبَیتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» {هود/۷۳.} وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ». {آل عمران/۳۳ و ۳۴.}

«لا شَرْقِیهٍ وَ لا غَرْبِیهٍ» یقُولُ: لَسْتُمْ بِیهُودَ فَتُصَلُّوا قِبَلَ الْمَغْرِبِ وَ لَا نَصَارَی فَتُصَلُّوا قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ أَنْتُمْ عَلَی مِلَّهِ إِبْرَاهِیمَ عَلَیهِ السَّلَامُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «ما كانَ إِبْراهِیمُ یهُودِیا وَ لا نَصْرانِیا وَ لكنْ

كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». {آل عمران/۶۷.}

وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «يكـادُ زَيتُهـا يضِـى ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نـارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يشـاءُ» يقُولُ: مَثَلُ أَوْلَادِكمُ الَّذِينَ يولَدُونَ مِنْكمْ كمَثَلِ الزَّيتِ الَّذِى يعْصَرُ مِنَ الزَّيتُونِ «يكـادُ زَيتُها يضِـى ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يشاءُ» يقُولُ: يكادُونَ أَنْ يتَكلَّمُوا بِالنُّبُوَّةِ وَ لَوْ لَمْ ينْزَلْ عَلَيهِمْ مَلَك. {كافى، ج ۸، ص ۳۷۹.}

جابر گويـد: حضـرت باقر عليه السـلام درباره ى اين فرمايش خداوند عزوجل: «خدا نور آسـمان ها و زمين است» ، [فرمودند:] مى فرمايـد: من هـادى آسـمانها و زمينم، علمى كه عطـا كردم - كه همـان نور من است كه با آن هـدايت مى شونـد، همچون چراغدانى است كه چراغى داخل آن باشد. چراغدان، قلب محمد صلى الله عليه و آله است و چراغ، نور علم در قلب اوست.

اينكه فرمـود: «آن چراغ در شـيشه اى است» مى فرمايـد: من مى خـواهم تـو را قبض روح كنم، لـذا علمى را كه نزد توست نزد وصى خود قرار ده، همان طور كه چراغ را در شيشه مى گذارند.

«آن شيشه گويى اخترى درخشان است» ، فضيلت وصى را اعلام مى كند.

«كه از درخت با بركتى روشن مى شود» ، اصل درخت (نژاد) با بركت، ابراهيم عليه السـلام است كه خداوند درباره ى آن مى فرمايد: «رحمت خدا و بركات او بر شما خانواده است، همانا او ستوده ى بزرگوار است» و مى فرمايد: «همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزيد. فرزندانى كه برخى از نسل برخى ديگرند و خدا شنواى داناست».

«كه نه شرقى است و نه غربى» مى فرمايد: يهودى نيستيد كه به

جانب مغرب نماز بخوانید و مسیحی هم نیستید که به جانب مشرق نماز گزارید. بلکه بر آئین ابراهیم علیه السلام هستید که خداوند درباره ی او می فرماید: «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه موحّدی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود».

«روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، نوری بر فراز نور است. خدا هر که را خواهد به نورش هدایت می کند» ، می فرماید: فرزندانی که از شما متولد می شوند همچون روغنی هستند که از زیتون گرفته می شود، نزدیک است که سخن به نبوت گویند اگر چه فرشته ای بر آنها نازل نشده است (یعنی از همان ابتدا، به صورت خدا دادی علم نبوت دارند).

عَنْ عِيسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِى بْنِ الْحُسَينِ عَلَيهِ السَّلَامُ فِى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ: ... «يكادُ زَيتُها يضِىءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» قَالَ: يكادُ الْعَالِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ يتَكلَّمُ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يسْأَلَ. «نُورٌ عَلى نُورٍ» يعْنِى إِمَاماً مُؤَيداً بِنُورِ الْعِلْمِ وَ الْحِكمَهِ فِى إِثْرِ إِمَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ ذَلِك مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ. {التوحید، ص ۱۵۸.}

عیسی بن راشد گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خدا: ... «روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد» فرمودند: نزدیک است که عالِم از آل محمد صلی الله علیه و آله به علم تکلم کند پیش از آنکه از او سؤال شود. «نوری بر فراز نور است» یعنی امامی که مؤید به نور علم و حکمت است بعد از امامی دیگر از آل محمد صلی الله علیه

و آله خواهد بود و این امر از زمان حضرت آدم بوده و تا برپائی قیامت نیز خواهد بود (که هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد).

رُوِی عَنِ الصَّادِقِ عَلَیهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ» فَقَالَ: هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لَنَا، فَالنَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ الْأَئِمَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ أَجْمَعِینَ مِنْ دَلَالاتِ اللَّهِ وَ آیاتِهِ الَّتِی یهْتَدَی بِهَا إِلَی التَّوْحِیدِ وَ مَصَالِحِ الدِّینِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ {التوحید، ص ۱۵۷.}

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که درباره ی آیه: «خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است» از ایشان سؤال شد. فرمودند: این مَثَلی است که خدا از برای ما زده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان «صلوات الله علیهم اجمعین» از دلالتهای خدا و نشانه های اویند که توسط ایشان به سوی توحید و مصالح دین و شرایع اسلام و فریضه ها و سنتها هدایت می شوند و قوّت نیروئی نیست مگر از جانب خدای بلند مرتبه ی بزرگ.

آیه ی دوم

«الَّذینَ یتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِی الْأُمِّی الَّذی یجِدُونَهُ مَکتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجیلِ یأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یحِلُّ لَهُمُ الطَّیباتِ وَ یحَرِّمُ عَلَیهِمُ الْخَبائِثَ وَ یضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیهِمْ فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ» {أعراف/۱۵۷.}

«کسانی که از این رسول، پیامبر درس ناخوانده پیروی می کنند که

[وصف] او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب می یابند، که آنها را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند منع می کند و پاکیزه ها را برایشان حلال و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند و تکالیف سنگین و قید و زنجیرهایی را که بر آنها بود بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی نمودند، هم آنان رستگارانند».

در این آیه ی شریفه برخی او اوصاف پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است و در اواخر آیه درباره ی ایشان فرموده: «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ»: «و نوری را که با او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل شده پیروی نمودند».

سؤال: نوری که با پیامبر نازل شده چیست؟

ابتدا به نظر می رسد آن نور، قرآن باشد، زیرا قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. اما در آیه فرموده: «نوری که با پیامبر نازل شده» ، نه نوری که بر ایشان نازل شده!

وقتی به روایات رجوع می کنیم می بینیم در روایات گفته شده مقصود از این نور حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هستند.

و اما توجیه و تبیین هر یک از این دو نظر:

اینکه قرآن، آن نوری باشد که با پیامبر نازل شده و باید از آن تبعیت کرد، مطلبی است که مورد تأیید آیات دیگر قرآن است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکتابَ وَ الْمیزانَ» {حدید/۲۵. و رک: بقره/۲۱۳.}

«و همانا ما فرستادگان خود را با دلائل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و

ترازو را نازل کردیم»

نازل شدن کتاب با پیامبران، هر معنایی که در این آیه دارد در آن آیه نیز خواهد داشت.

لزوم تبعیت از قرآن نیز در آیات متعددی مطرح و بدان دستور داده شده است.

اما اینکه عترت آن نوری باشد که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و باید از ایشان تبعیت کرد؛

نازل شدن شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه ی دیگری نیز مطرح شده است:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیکمْ ذِکراً * رَسُولًا یتْلُوا عَلَیکمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیناتٍ» {طلاق/۱۰ و ۱۱.}

«پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید که همانا خداوند به سوی شما ذکری نازل کرده، رسولی که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند».

کلمه ی «رَسُولًا» در آیه ی یازدهم عطف بیان و یا بدل است برای کلمه ی «ذِکراً». پس مراد از ذکری که خدا نازل کرده، همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

بنابر این، مراد از اهل ذکر در آیه ی ذیل نیز، همان اهلبیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند:

«فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکرِ إِنْ کنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» {نحل/۴۳ و انبیاء/۷.}

«پس، از اهل ذکر بپرسید اگر خود نمی دانید».

حال، در صورتی که مراد از نوری که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده اهلبیت علیهم السلام باشند، نازل شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت ایشان به چه معناست؟

نازل شدن یعنی از مرتبه ی عالی و والا به مرتبه ی پائین آمدن.

شکی نیست که حضرت محمد و آلش صلی الله علیه و آله، عالیترین مرتبه را نزد خدا داشته و دارند. خدای مهربان

برای دستگیری و نجات خلقش از تاریکی های دنیای دانی و پست، ایشان را که وجودشان عین نور علم و هدایت بود به سوی خلقش فرو فرستاد. از این رو از این «فرستادن» ، به «نازل کردن» تعبیر شده است.

و اما درباره ی تبعیت؛ خداوند متعال در قرآن کریم، از تبعیت و پیروی از راه کسانی که نمی دانند نهی کرده {یونس/۸۹ و جاثیه/۱۸.} و تبعیت از ظن و گمان را در مقابل تبعیت از علم مطرح کرده و آن را خطا شمرده است، {نساء/۱۵۷، أنعام/۱۴۸ و نجم/۲۸، و رک: أنعام/۱۱۶، یونس/۳۶ و نجم/۲۳.} بلکه تبعیت از هر نظر و خواسته ای را که در مقابل علم باشد محکوم کرده {بقره/۱۲۰ و ۱۴۵ و رعد/۳۷.} و آن را ظلمی دانسته که موجب گمراهی می شود. {روم/۲۹.}

لذا آنچه مورد تأیید قرآن است، تبعیت از علم و عالم است. از نظر قرآن علم، ملاک تبعیت است. حتی اینکه در برخی از آیات، تبعیت از هدایت نیز مطرح شده، به خاطر اینست که هدایت فرع بر علم و نتیجه ی آن است.

از این رو خدا از قول حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده که به عمویش گفت:

«یا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جاءَنی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یأْتِک فَاتَّبِعْنی أَهْدِک صِراطاً سَوِیا» {مریم/۴۳.}

«ای پدر! علمی برای من آمده که برای تو نیامده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم».

حال، بنابر آیات قرآن، تبعیت از اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله که خدا از ایشان با تعبیر اهل ذکر یاد کرده و با امر به اینکه: «آنچه را نمی دانید از ایشان بپرسید» مرجعیت علمی ایشان را تأیید کرده، بلا مانع

و بلکه لازم است.

پس، از جهت آیات قرآن، مانعی ندارد که مقصود از نور در آیه ی مورد بحث، ائمه علیهم السلام باشند.

اما در آیه ی مورد بحث، آیا واقعا مقصود از نور، قرآن است یا عترت؟ تبعیت از قرآن مطرح شده یا تبعیت از عترت؟

اگر کسی اندک تأملی درباره ی حدیث شریف و متواتر ثقلین داشته باشد درمی یابد که با توجه به جدائی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر: «وَ إِنَّهُمَا لَنْ يفْتَرِقَا» تبعیت و پیروی از قرآن و عترت نیز جدائی ناپذیر است.

از این رو در روایتی هم که از امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی آیه ی مورد بحث رسیده است، آن حضرت همین مطلب را بدین بیان فرمودند:

فَالنُّورُ فِی هَـٰذَا الْمَوْضِعِ هُوَ الْقُرْآنُ وَ مِثْلُهُ فِی سُورَهِ التَّغَابُنِ قَوْلُهُ تَعَالَی: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» {تغابن/۸.} یعْنِی سُبْحَانَهُ الْقُرْآنَ وَ جَمِیعَ الْأَوْصِیاءِ الْمَعْصُومِینَ حَمَلَهَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَزَنَتَهُ وَ تَرَاجِمَتَهُ الَّذِینَ نَعَتَهُمُ اللَّهُ فِی كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَ ما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» {آل عمران/۷.} وَ هُمُ الْمَنْعُوتُونَ الَّذِینَ أَنَارَ اللَّهُ بِهِمُ الْبِلَادَ وَ هَدَی بِهِمُ الْعِبَادَ. {بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱ به نقل از نعمانی.}

مقصود از نور در اینجا (آیه ی مورد بحث) قرآن است و همچنین در سوره ی تغابن که خداوند متعال می فرماید: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید» ، قرآن و اوصیاء معصومین علیهم السلام که حامل و خزانه دار و مترجم قرآنند که خدا در ستایش ایشان فرموده: «تأویلش را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند. [آنان که] می گویند:

ما بـدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست» ، ایشان ستایش شدگانی هستند که خدا به واسطه ی آنان شهرها را نورانی کرد و بندگان را هدایت کرد. نکته:

از آن جهت که بر اساس آیات قرآن، تمام و کمال علم قرآن و علم به مراد خدا در آیات آن، تنها و تنها نزد اهلبیت علیهم السلام است (رک: بحث از خصوصیت علم اهلبیت علیهم السلام) ، لذا اگر تبعیت از نور در آیه ی مورد بحث، به تبعیت از قرآن (نه اهلبیت علیهم السلام) معنا شود، این معنا، معنایی خواهد بود که امکان وقوعی ندارد. یعنی محال است کسی بتواند بی واسطه ی اهلبیت علیهم السلام تمام حقایق و معارف دین را آن گونه که هست از قرآن استنباط کند (با صرف نظر از اینکه مهمترین آیات قرآن نیز آیاتی است که امت را به لزوم محبت و مودت و اطاعت و ولایت اهلبیت علیهم السلام ارجاع می دهد).

اما اگر تبعیت از نور در آیه ی شریفه به تبعیت از اهلبیت علیهم السلام معنا شود، از آن رو که علم کامل به کتاب خدا تنها نزد ایشان است، تبعیت از ایشان، تبعیت از قرآن را هم در دل خود دارد. لذا این معنا ((تبعیت از اهلبیت علیهم السلام) برای تبعیت از نور، به طریق اولی درست تر است. چنان که در برخی از روایات نیز این گونه معنا شده است:

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ فِی قَوْلِ اللَّهِ: «فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ: النُّورُ عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ. {تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱.}

ابابصیر گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این

فرموده ی خدا (آیه ی مورد بحث) فرمودند: مقصود از نور، علی علیه السلام است.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی: «الَّذِینَ یتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِی الْأُمِّی الَّذِی یجِدُونَهُ مَکتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یحِلُّ لَهُمُ الطَّیباتِ وَ یحَرِّمُ عَلَیهِمُ الْخَبائِثَ» إِلَی قَوْلِهِ «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ» قَالَ: النُّورُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ عَلَیهِمُ السَّلَامُ. {الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.}

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که درباره ی این فرمایش خداوند متعال (آیه ی مورد بحث) فرمودند: مقصود از نور در اینجا حضرت علی امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می باشد.

دو روایت دیگر نیز ذیل آیه ی «تغابن/۸» خواهد آمد.

آیه ی سوم

«أُولئِک الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ * مَثَلُهُمْ کمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکهُمْ فی ظُلُماتٍ لا یبْصِرُونَ» {بقره، ۱۶ و ۱۷.}

«آنها (منافقان) کسانی اند که گمراهی را به بهای هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سودی به بار نیاورد و هدایت یافته نبودند. آنان همچون کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد».

عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل: «کمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ» یقُولُ: أَضَاءَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ.. و قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یبْصِرُونَ» یعْنِی قُبِضَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ ظَهَرَتِ

الظَّلْمَهُ فَلَمْ يبْصِرُوا فَضْلَ أَهْلِ بَيتِهِ. {کافی، ج ۸، ص ۳۸۰.}

جابر گوید: حضـرت باقر علیه السـلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل: «آنان همچون کسانی است که آتشـی افروختند و چون پیرامون آنان را روشـنایی داد» فرمودند: می فرماید: زمین به نور حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله روشن شد.. و اینکه فرموده: «خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد» یعنی وقتی حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله رحلت فرمودند تاریکی آشکار شد و آنان دیگر برتری خاندانش را نمی دیدند.

در آیه ی شریفه، درباره ی منافقان آمده که آنان به دست خود آتشی روشن کردند تا اطرافشان را بدان ببینند. ولی در حدیث فوق صـحبت از نورانیت زمین به نور حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله است و مقصود از منافقان کسانی هستند که در زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله گرد ایشان جمع شده بودند اما پس از رحلت ایشان، سـراغ اهلبیت علیهم السـلام نرفتند. اما معنای اینکه منافقان، خود آتشـی افروختنـد و چنـد صباحی از آن برخوردار شدند بیان نشده است. این مطلب را از حدیث ذیل می توان دریافت:

قَالَ الْإِمَ‌امُ عَلَيهِ السَّلَامُ: قَالَ مُوسَ‌ی بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلَامُ: مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ «كَمَثَلِ الَّذِی اسْ‌تَوْقَدَ ناراً» أَبْصَ‌رَ بِهَا مَا حَوْلَهُ، فَلَمَّا أَبْصَ‌رَ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهَا بِرِيـحٍ أَرْسَ‌لَهَا عَلَيهَا فَأَطْفَأَهَا أَوْ بِمَطَرٍ. كَذَلِكَ مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ النَّاكِثِينَ، لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَيهِمْ مِنَ الْبَيعَهِ لِعَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَيهِ السَّلَامُ أَعْطُوا ظَاهِراً بِشَ‌هَادَهِ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَ‌رِيكَ لَهُ و أَنَّ مُحَمَّداً صَ‌لَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و أَنَّ عَلِياً وَلِيهُ وَ

وَصِيهُ وَ وَارِثُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِی أَمَّتِهِ و قَاضِی دُیونِهِ و مُنْجِزُ عِدَاتِهِ و الْقَائِمُ بِسِیاسَهِ عِبَادِ اللَّهِ مَقَامَهُ.

فَوَرِثَ مَوَارِیثَ الْمُسْلِمِینَ بِهَا [وَ نَکحَ فِی الْمُسْلِمِینَ بِهَا] وَ وَالَوْهُ مِنْ أَجْلِهَا و أَحْسَنُوا عَنْهُ الدِّفَاعَ بِسَبَبِهَا و اتَّخَذُوهُ أَخاً یصُونُونَهُ مِمَّا یصُونُونَ عَنْهُ أَنْفُسَهُمْ بِسِمَاعِهِمْ مِنْهُ لَهَا.

فَلَمَّا جَاءَهُ الْمَوْتُ وَقَعَ فِی حُکمِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، الْعَالِمِ بِالْأَسْرَارِ، الَّذِی لَا یخْفَی عَلَیهِ خَافِیهٌ، فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ بِبَاطِنِ کفْرِهِمْ، فَذَلِک حِینَ ذَهَبَ نُورُهُمْ و صَارُوا فِی ظُلُمَاتِ [عَذَابِ اللَّهِ، ظُلُمَاتِ] أَحْکامِ الْآخِرَهِ، لَا یرَوْنَ مِنْهَا خُرُوجاً و لا یجِدُونَ عَنْهَا مَحِیصاً. {تفسیر إمام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۱.}

امام حسن عسکری علیه السلام از قول حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: مَثَل آن منافقان (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) «همچون کسی است که آتشی افروخت» تا با آن اطراف خود را ببیند، همین که دید، خدا توسط بادی که بر آن فرستاد و یا به واسطه ی باران، نورش را خاموش کرد. همچنین است مَثَل آن منافقان عهد شکن، وقتی که خداوند متعال از آنان برای علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت گرفت، آنها به ظاهر شهادت دادند به اینکه معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ی اوست و علی بن ابی طالب علیه السلام ولی خدا و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث و جانشین او در امتش و ادا کننده ی بدهی هایش و وفا کننده ی به پیمانهای او و بر پا دارنده ی سیاست بندگان خدا به جای اوست.

و با این شهادت، منافق، از مسلمانان ارث برد و با آنان پیوند خانوادگی برقرار

کردند و به برکت این شهادت، مسلمانان او را یاری کردند و به خوبی از او دفاع کردند و او را برادر خود گرفتند و به خاطر شنیدن این شهادت از او، در مقابل آنچه خود را از آن محافظت می کردند از او نیز محافظت نمودند.

اما همین که مرگش رسید در حکم پروردگار جهانیان واقع شد که اسرار را می داند و هیچ امر نهانی بر او پنهان نمی باشد، پس عذابی که باطن کفرشان بود آنها را فراگرفت و این همان وقتی است که نورشان رفت و در تاریکی های عذاب خدا و تاریکی های احکام آخرت منتقل شدند که دیگر بیرون شدن از آن را نخواهند دید و راه فراری از آن نخواهند یافت.

درباره ی بی بهرگی منافقان از نور و نیاز آنان بدان در روز قیامت، در آیه ی دیگری آمده است:

«يوْمَ يقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَينَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ * ينادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكنْ مَعَكمْ قالُوا بَلى وَ لكنَّكمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكمُ الْأَمانِي حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ» {حدید/۱۳.}

«آن روز که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نورتان فروغی برگیریم. گفته شود: به پشت سرتان [دنیا] بازگردید و از آن جا نوری بطلبید. آنگاه میان آنها دیواری زده شود که آن را دری است که اندرون آن رحمت است و بیرونش روی به عذاب دارد.

آنها را ندا دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا، ولی شما خود را

در فتنه و گرفتاری افکندید و به انتظار نشستید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفت، تا فرمان خدا (مرگتان) فرا رسید و فریبکار، شما را درباره ی خدا فریفت»

عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِیرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَک وَ تَعَالَی: «فَضُرِبَ بَینَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ * ینادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکنْ مَعَکمْ» قَالَ: فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا نَزَلَتْ فِینَا وَ فِی شِیعَتِنَا وَ فِی الْکفَّارِ أَمَا إِنَّهُ إِذَا کانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَ حُبِسَ الْخَلَائِقُ فِی طَرِیقِ الْمَحْشَرِ ضَرَبَ اللَّهُ سُوراً مِنْ ظُلْمَهٍ فِیهِ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ یعْنِی النُّورَ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ یعْنِی الظُّلْمَهَ فَیصَیرُنَا اللَّهُ وَ شِیعَتَنَا فِی بَاطِنِ السُّورِ الَّذِی فِیهِ الرَّحْمَهُ وَ النُّورُ وَ یصَیرُ عَدُوَّنَا وَ الْکفَّارَ فِی ظَاهِرِ السُّورِ الَّذِی فِیهِ الظُّلْمَهُ فَینَادِیکمْ عَدُوُّنَا وَ عَدُوُّکمْ مِنَ الْبَابِ الَّذِی فِی السُّورِ مِنْ ظَاهِرِهِ: أَ لَمْ نَکنْ مَعَکمْ فِی الدُّنْیا؟ نَبِینَا وَ نَبِیکمْ وَاحِدٌ و صَلَاتُنَا وَ صَلَاتُکمْ وَاحِدَهٌ و صَوْمُنَا وَ صَوْمُکمْ وَ حَجُّنَا وَ حَجُّکمْ وَاحِدٌ!

قَالَ: فَینَادِیهِمُ الْمَلَک مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: «بَلی وَ لکنَّکمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکمْ» بَعْدَ نَبِیکمْ ثُمَّ تَوَلَّیتُمْ وَ تَرَکتُمُ اتِّبَاعَ مَنْ أَمَرَکمْ بِهِ نَبِیکمْ «وَ تَرَبَّصْتُمْ» بِهِ الدَّوَائِرَ «وَ ارْتَبْتُمْ» فِیمَا قَالَ فِیهِ نَبِیکمْ «وَ غَرَّتْکمُ الْأَمانِی» وَ مَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَیهِ مِنْ خِلَافِکمْ لِأَهْلِ الْحَقِّ ... {تأویل الآیات، ص ۶۳۶.}

سلّام بن مستنیر گوید:

از حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خداوند متعال پرسیدم: «آنگاه میان آنها دیواری زده شود که آن را دری است که اندرون آن رحمت است و بیرونش روی به عذاب دارد. آنها را ندا دهند: آیا ما با شما

نبودیم؟» فرمودند: این آیه درباره ی ما و شیعیانمان و درباره ی کفار نازل شده است. وقتی روز قیامت شود و خلائق در راه محشر بازداشت شوند، خداوند دیواری از تاریکی می زند که دربی دارد، داخلش رحمت است یعنی نور است و ظاهرش از جلو، عذاب است یعنی تاریکی است. خداوند ما و شیعیان ما را در داخل دیوار، در رحمت و نور قرار می دهد و دشمنان ما و کفار را در بیرون دیوار، در تاریکی قرار می دهند. دشمنان ما و شما فریاد می زنند و از آن دربی که در دیوار به شما می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ در دنیا پیامبر ما و شما یک نفر بود، نماز ما و شما یکی بود و روزه و حج ما و شما یکی بود!

آنگاه فرشته ای از جانب خدا ایشان را ندا می دهد: آری، ولی شما بعد از پیامبرتان خود را در فتنه و گرفتاری افکندید، سپس پیروی از کسی را که پیامبرتان دستور پیروی از او را داده بود رها کردید و به انتظار مصیبت و ناراحتی برای او نشستید و نسبت به آنچه پیامبرتان گفته بود تردید کردید و آرزوها شما را فریفت و گول جمعیتی را خوردید که بر خلاف اهل حق گرد هم آمده بودید.

آیه ی چهارم

«اللَّهُ وَلِی الَّذینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذینَ کفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِک أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ» {بقره/۲۵۷.}

«خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و کسانی که کافر شدند سرپرستانشان طغیانگرانند که از نور به تاریکی هایشان می برند. آنها دوزخی اند و در آن جاودانند»

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ

صَدَقَهَ قَالَ: عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی: «اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظَّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ» ، فَالنُّورُ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ الظُّلُمَاتُ عَدُوُّهُمْ. {تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۸.}

مَشْعَده گوید: حضرت صادق علیه السلام درباره ی این قول خداوند متعال (آیه ی مذکور) فرمودند: مقصود از نور، آل محمدند صلی الله علیه و آله و مقصود از تاریکی ها دشمنان ایشان.

بنا بر این، معنای اینکه «خدا مؤمنان را به سوی نور می برد» اینست که خدا مؤمنان را به سوی اهلبیت علیهم السلام رهنمون می گردد و این مطلب به سه صورت واقع شده است:

خدا در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان را به اهلبیت علیهم السلام ارجاع داده است.

بارها دستور معرفی حضرت علی و دیگر ائمه علیهم السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده که نمونه ی بارزش آیه ی ۶۷ مائده است.

هر کس به اهلبیت علیهم السلام راه یابد به توفیق الهی راه یافته است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ إِنِّی أُخَالِطُ النَّاسَ فَیکثُرُ عَجَبِی مِنْ أَقْوَامٍ لَا یتَوَلَّوْنَکمْ وَ یتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً لَهُمْ أَمَانَهٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ وَ أَقْوَامٍ یتَوَلَّوْنَکمْ لَیسَ لَهُمْ تِلْک الْأَمَانَهُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ!

قَالَ: فَاسْتَوَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ جَالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَی کالْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِینَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَایهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَی مَنْ دَانَ بِوَلَایهِ إِمَامٍ عَدْلٍ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ: قُلْتُ: لَا دِینَ لِأُولَئِک وَ لَا عَتْبَ عَلَی هَؤُلَاءِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ لَا

دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ، ثُمَّ قَالَ: أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» يخْرِجُهُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايتِهِمْ كلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ: «وَ الَّذِينَ كفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ».

قَالَ: قُلْتُ: أَ لَيسَ اللَّهُ عَنَى بِهَا الْكفَّارَ حِينَ قَالَ: «وَ الَّذِينَ كفَرُوا»؟

قَالَ: فَقَالَ: وَ أَی نُورٍ لِلْكافِرِ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُخْرِجَ مِنْهُ إِلَى الظُّلُمَاتِ؟ وَ إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ بِهَذَا أَنَّهُمْ كانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايتِهِمْ إِياهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكفْرِ، فَأَوْجَبَ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكفَّارِ فَقَالَ: «أُولئِك أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ». {تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۸ و در کافی، ج ۱، ص ۳۷۵ نیز با اندکی تفاوت آمده است.}

عبدالله بن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: همانا من با مردم معاشرت دارم و بسیار تعجب می کنم از کسانی که پیرو شما نیستند و به دنبال فلانی و فلانی می روند، ولی امین و راستگو و با وفایند و در مقابل کسانی هستند که پیرو شمایند اما آن امانت و وفا و راستگوئی را ندارند!

حضرت صادق علیه السلام راست نشستند و به حالت خشمناکی رو به من کرده، آنگاه فرمودند: هر که خدا را با ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، دین ندارد و بر کسی که خدا را با ولایت امام عادلی از جانب خدا دینداری کند سرزنشی نیست.

گفتم: آنها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست؟!

فرمودند: آری آنها دین ندارند و بر اینها

سرزنشـی نیست، سـپس فرمودنـد: مگر فرمایش خـدا را نمی شـنوی؟ ؛ «خدا سـرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها به سوی روشـنایی بیرون می برد» ، از تـاریکی هـای گناهـان به سوی نور توبه و آمرزش می برد، زیرا ولایت امام عادلی را که از جانب خداست داشتند و فرموده: «و کسانی که کافر شدند سرپرستانشان طغیانگرانند که از نور به تاریکی هایشان می برند».

گفتم: آیا این آیه درباره ی کافران نیست که در آن فرموده: «و کسانی که کافر شدند»؟

فرمودنـد: کافر از آن جهت که کافر است چه نوری دارد تا از آن به سوی تاریکی ها بیرون شود؟ بلکه مقصود اینست که آنها بر نور اسـلام بودنـد، ولی چون از هر امـام سـتمگری که از جـانب خـدا نبود پیروی کردنـد، از نور اسـلام به تاریکی های کفر گرائیدند، پس خدا برای ایشان همراه کفار، آتش را واجب ساخت و فرمود: «آنها دوزخی اند و در آن جاودانند».

اینکه حضـرت صادق علیه السلام در روایت فوق، ایمان و کفر را به ایمان و یا کفر به ولایت معنا کردند علتش اینست که بنابر آیـات قرآن، شـرط ایمـان، پـذیرش ولاـیت خـدا و رسول و اهلبیت علیهم السـلام و دوری از ولاـیت غیر ایشـان است. {رک: مائده/۵۵ و مائده/۵۱، ۵۷ و ۸۱، أعراف/۲۷ و محمد «صلی الله علیه و آله» /۱۱.}

این هم که فرمود: «خدا ولی مؤمنان است و آنها را از تاریکی ها به سوی نور می برد» ، با توجه به اینکه سخن از خدا به عنوان «ولی» است و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و اهلبیت علیهم السـلام نیز همان ولایت الهی را بر مؤمنان دارند، لذا اگر رسول خدا یا خاندان او

صلی الله علیه و آله با شأن ولایی الهی شان، مؤمنان را از تاریکی ها به سوی نور برند، باز منافاتی با آیه ی شریفه ندارد و بلکه خود این آیه بر این مطلب دلالت می کند. زیرا همان طور که ولایت ایشان به خدا نسبت داده می شود، شئون مربوط به ولایت ایشان را نیز می توان به خدا نسبت داد.

آیه ی پنجم

«یا أَیهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیکمْ نُوراً مُبیناً» {نساء/۱۷۴.}

«ای مردم، همانا از جانب پروردگارتان برهانی نزد شما آمد و ما به سوی شما نوری آشکار نازل کردیم»

برهان به معنای حجت و دلیل محکم روشنگر است. درباره ی اینکه مقصود از کلمه ی برهان، رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد جناب علامه «رحمه الله» در المیزان قرائنی را ذکر فرموده {رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۴۸.} و بحث درباره ی اینکه نور نازل شده از جانب پروردگار، قرآن است یا عترت و یا هر دو، در ذیل آیه ی دوم (أعراف/۱۵۷) مطرح شد.

اما روایتی که در آن بیان شده مقصود از این نور، حضرت علی علیه السلام است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ: «قَدْ جاءَکمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکمْ ...» قَالَ: الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ و النُّورُ عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ. {شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۹ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵.}

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره ی این آیه (آیه ی مذکور) پرسیدم. فرمودند: برهان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و نور، حضرت علی علیه السلام.

آیه ی ششم

«أَ وَ مَنْ کانَ مَیتاً فَأَحْییناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یمْشی بِهِ فِی النَّاسِ کمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنْها کذلِک زُینَ لِلْکافِرِینَ ما کانُوا یعْمَلُونَ» {أنعام/۱۲۲.}

«آیا کسی که مرده بود و زنده اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، مانند کسی است که گویا در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ بدین سان برای کافران اعمالی که انجام می دادند،

جلوه یافته است»

در این آیه ی شریفه مرده و زنـده ی حقیقی معرفی شـده انـد؛ مرده کافری است که در تاریکی ها وامانـده و راه بیرون آمدن ندارد و زنده مؤمنی است که خدا نوری برایش قرار داده تا بتواند با آن در میان مردم راه برود.

مقصود از نور در این آیه ی شریفه، نور هدایت است که با آن می توان صراط مستقیم را پیمود:

«أَ فَمَنْ يمْشی مُكبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ يمْشی سَوِيا عَلی صِراطٍ مُسْتَقيمٍ» {ملک/۲۲.}

«پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر صراط مستقیم می رود؟»

از آن رو که نور در آیه ی مذکور، همان هدایت است، بیان دیگر آیه اینست: زنده کسی است که از نور هدایت بهرمند است و مرده کسی است که گرفتار گمراهی است و امید هدایتی برایش نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِی عَلَيهِ السَّلَامُ: ... أَنَّ الْهِدَايةَ هِی حَياةُ الْأَبَدِ .... {الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۱.}

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: همانا هدایت، حیات و زندگی جاودانه و ابدی است.

حال، اینکه خدا برای کسی نور هدایت قرار دهد یعنی چه؟

چنان که در بحث «خصوصـیت هـدایت» آمده، از مهمترین شـئون امامت، هدایتگری است. با توجه به اینکه امامت، بنابر آیات قرآن، بـه جعـل و قرار داد الهی اسـت، {رک: بقره/۱۲۴، أنبياء/۷۳، فرقان/۷۴، قصص/۵ و سجده/۲۴.} اینکه در آیه ی مـورد بحث نیز آمـده: «برایش نـوری قرار دادیم» ، مقصود از این نور می توانـد بـا توجه به قرائن مـذکور، «امـام هـدایتگر» باشـد. در روایت نیز این تطبیق بیان شده است:

عَنْ بُرَيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلَامُ يقُولُ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَک وَ تَعَالَی: «أَ وَ مَنْ كانَ مَيتاً

فَأَحْيَيناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» فَقَالَ: مَيتٌ لَا يعْرِفُ شَيئاً وَ «نُوراً يمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» إِمَاماً يؤْتَمُّ بِهِ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيسَ بِخارِجٍ مِنْها» قَالَ: الَّذِي لَا يعْرِفُ الْإِمَامَ. {الكافی، ج ۱، ص ۱۸۵.}

بُرَید گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که درباره ی این فرموده ی خدای تبارک و تعالی (آیه ی مذکور) می فرمودند: مرده کسی است که هیچ معرفتی ندارد و مقصود از «نوری که با آن میان مردم راه رود» امامی است که از او پیروی کند و مقصود از: «مانند کسی است که گویا در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟» کسی است که امام را نشناسد.

اینکه در روایت فوق، مرده به کسی معنا شده که هیچ معرفتی ندارد، مراد کسی است که چون با امامش آشنا نیست، از معرفت نسبت به تمام اشیاء محروم گشته است. اگر کسی بخواهد نسبت به تمام حقایق عالَم، علم و معرفت پیدا کند بایستی در محضر اهلبیت علیهم السلام زانو بزند و علم و معرفت را از ایشان بجوید.

کسی که علم و معرفت ندارد در تاریکی است، لذا راهش را تشخیص نمی دهد و از هدایت نیز محروم می گردد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً. {احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۵ و ۸۶.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته، به مرگ جاهلیت مرده است.

آیه ی هفتم

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لا يمْلِكونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ يسْتَوِي الْأَعْمى

وَ الْبَصـيرُ أَمْ هَـلْ تَسْـتَوِى الظُّلُمـاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُـرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشـابَهَ الْخَلْقُ عَلَيهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ كلِّ شَـى ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» {رعد/۱۶.}

«بگو: پروردگار آسـمان ها و زمین کیست؟ بگو: خـدا. بگو: پس چرا غیر او سرپرسـتانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارنـد؟ بگو: آیا کور و بینا یکساننـد؟ یا تاریکی ها و نور برابرند؟ آیا برای خدا همتایانی قرار داده اند که مانند آفرینش او آفریده اند و این آفرینش بر آنها مشتبه شده است؟ بگو: خدا خالق هر چیزی است و او یگانه ی قهّار است»

در این آیه، ابتـدا رب بودن خـدا نسـبت به آسـمانها و زمین به صورت سؤالی مطرح شـده است (همچنان که در ابتدای آیه ی نور، نور بودن خـدا برای آسـمانها و زمین مطرح شـد) ، {آیه ای که جامع بین این دو آیه است اینست: وَ أَشْـرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها (زمر، ۶۹).} سپس کسانی را که غیر رب آسمانها و زمین را –که حتی مالک سود و زیان خود هم نیستند– به عنوان اولیاء و سرپرستان خود گرفتند را توبیخ کرده. اینکه ابتدا، ربوبیت خدا مطرح شده دو دلیل دارد:

۱. ربوبیت خدا حقیقتی است که به نص آیات قرآن همه بدان اعتراف و اقرار دارند (رک: سوره مؤمنون، آیه ۸۶ و ۸۷).

۲. ربوبیت خـدا مقـدم بر ولاـیت اوست، او ولی است چون رب است. {انشـاء الله در بحث از «خصوصـیت ولاـیت» این مطلب بیشتر توضیح داده خواهد شد.}

با اینکه همگان به ربوبیت او اقرار و اعتراف دارند، اما عده ای در اعتقاد و عمل، غیر او را ولی و سرپرست خود می گیرند.

خداوند در ادامه ی آیه، با مطرح کردن عدم

تساوی کور و بینا و ظلمات و نور، در واقع کسانی را که غیر خدا را ولی خود می گیرند کور معرفی کرده و کسانی را که خدا را ولی خود می گیرنـد بینا. ظلمات نیز اولیاء غیر خـدا هسـتند و نور خود خـداست، کور کسـی است که فرق خـدا و غیر او را نفهمد و غیر را ولی خود بگیرد و بینا کسی است که پس از فهم عدم تساوی خدا و غیر، خدا را ولی خود بگیرد.

در ادامه می پرسـد: شـریکانی که آنها برای خـدا قائل شدنـد آیا مانند خدا آفریدگار چیزی بودند تا امر خلق برای آنها مشـتبه شود و ندانند که خلقت آفریـده ی خـداست یـا آفریـده ی شـریکانی که برای خـدا قائـل شدنـد و در پایـان می فرمایـد: خـدا آفریدگار همه چیز است و او یگانه ی قهار است.

اینکه یگانه بودن او مطرح شده، بیانگر انحصار ولایت در اوست و اینکه قهاریت مطرح شده اشاره به این دارد که او شرک در ولایتش را نمی بخشد و به شدت با آن برخورد می کند.

خلاـصه اینکه: کسـی که چشم بینـا و نوربین دارد ولایت خـدا را می پـذیرد و کسـی که کور است و از دیـدن نور محروم، در ظلمات خیال و وهم خویش گرفتار آمده و غیر خدا را ولی خود می گیرد و در نتیجه، تا ابد گرفتار گمراهی خواهد ماند:

«فَریقاً هَدی وَ فَریقاً حَقَّ عَلَیهِمُ الضَّلالَهُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» {أعراف/۳۰.}

«[خداونـد] گروهی را هـدایت نمود و گروهی، گمراهی بر آنان ثابت شد، زیرا آنان شـیاطین را به جای خدا، سرپرسـتان خود گرفتند و می پندارند که راه یافتگانند».

اما ارتباط این آیه با اهلبیت

علیهم السلام:

پذیرش کامل ولایت خدا نیز با پذیرش ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله محقق می شود:

«إِنَّما وَلِیکمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکعُونَ» {مائده/۵۵.}

«ولی شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»

ولایت رسول خدا و ائمه علیهم السلام همان ولایت خداست و آنگاه که خدا ولایتی را تأیید کرد یا به آن اذن داد، دیگر آن ولایت، غیریتی نسبت به ولایت خدا ندارد. مانند مسأله ی شفاعت در دو آیه ی ذیل:

«ما لَکمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِی وَ لا شَفیعٍ أَ فَلا تَتَذَکرُونَ» {سجده/۴.}

«شما را جز از خدا ولی و شفیعی نیست، پس آیا متذکر نمی شوید؟»

«ما مِنْ شَفیعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِکمُ اللَّهُ رَبُّکمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَکرُونَ» {یونس/۳.}

«بی اذن او شفاعتگری نیست. اینست خدایی که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا متذکر نمی شوید؟»

در آیه ی اول، وجود هر شفاعتگری جز خدا نفی شده و در آیه ی دوم، اذن خود را شرط شفاعت توسط دیگران معرفی کرده است. از جمع این دو آیه در می یابیم: شفاعتگری که با اذن خدا شفاعت می کند غیریت و جدائی با خدا ندارد. در بحث ولایت نیز مطلب همین گونه است؛ جز خدا کسی ولی و سرپرست مؤمنان نیست، اما ولایت اهلبیت علیهم السلام نیز عین ولایت خداست (از این رو در آیه ی ولایت نیز تعبیر «وَلِیکم» با آنکه سه مصداق برایش معرفی شده مفرد آمده است). از این رو اگر کسی ولایت ایشان را نپذیرد در واقع ولایت خدا را نپذیرفته است.

آیه ی هشتم

«أَوْ

كظُلُماتٍ فى بَحْرٍ لُجِّى يغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يدَهُ لَمْ يكدْ يراها وَ مَنْ لَمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» {نور/۴۰.}

«یا مانند تاریکی هایی در دریای عمیق و پهناور است که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بر فرازش ابری است. ظلمت هایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته است. وقتی دستش را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند و هر که را خدا برایش نوری قرار نداده، او را هیچ نوری نخواهد بود»

این آیه در سوره ی نور و بعد از آیه ی نور آمده که در آن سخن از مَثَل نور خدا گفته شد و اهلبیت علیهم السلام به عنوان مثل نور خدا معرفی شدند.

عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ يقُولُ فِى قَوْلِ اللَّهِ: «أَوْ كظُلُماتٍ» فُلَانٍ وَ فُلَانٍ «فِى بَحْرٍ لُجِّى يغْشاهُ مَوْجٌ» يعْنِى نَعْثَلَ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» طَلْحَةُ وَ الزُّبَيرُ «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» مُعَاوِيةُ وَ يزِيدُ وَ فِتَنُ بَنِى أُمَيةَ «إِذا أَخْرَجَ يدَهُ» فِى ظُلْمَةِ فِتْنَتِهِمْ «لَمْ يكدْ يراها وَ مَنْ لَمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً» يعْنِى إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ «فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يوْمَ الْقِيامَةِ يمْشِى بِنُورِهِ. {تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۶.}

صالح بن سهل گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که درباره ی آیه ی: «یا مانند تاریکی هایی است» فرمودند: فلانی و فلانی، «در دریای عمیق و پهناور که موجی» یعنی کفتار (سومی) «که روی آن موجی دیگر است» یعنی طلحه و زبیر، «ظلمت هایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته است» یعنی

معاویه و یزیـد و فتنه های بنی امیه «وقتی دسـتش را بیرون آورد» در تاریکی فتنه ی آنان، «ممکن نیست آن را ببیند و هر که را خـدا برایش نوری قرار نـداده» یعنی امامی از فرزنـدان فاطمه علیها السـلام، «او را هیـچ نوری نخواهـد بود» او را در روز قیامت امامی نخواهد بود تا با نور او راه برود.

عَنِ الْحَكيم بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ... «وَ مَنْ لَمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» [قَالَ:] أَی مَنْ لَمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ إِمَاماً فِی الدُّنْیا فَمَا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يرْشِدُهُ وَ يتَّبِعُهُ إِلَی الْجَنَّهِ. {تأويل الآيات، ص ۳۶۱.}

حکیم بن حمران گویـد: از حضـرت صـادق علیه السـلام درباره ی این فرمایش خـدای عزوجل پرسـیدم: ... «و هر که را خـدا برایش نوری قرار نـداده، او را هیـچ نوری نخواهـد بود» ، فرمودنـد: یعنی هر کس که خـدا در دنیا برایش امامی قرار ندهد، در آخرت از نور بی نصیب خواهد بود یعنی امامی ندارد که او را راهنمایی کند و با دنباله روی او به بهشت رود.

آیه ی نهم

«أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيلٌ لِلْقاسِيهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكرِ اللَّهِ أُولئِك فی ضَلالٍ مُبينٍ» {زمر/۲۲.}

«پس آیا کسـی که خدا سـینه اش را برای اسلام گشاده و او بر نوری از جانب پروردگار خویش است [مانند سختدلان است]؟ پس وای بر سنگدلانی که یاد خدا نمی کنند»

ربط این آیه با روشـنگری و هدایتگری ائمه علیهم السـلام در بحث خصوصـیت «هدایت توسط عترت» ، در قسمت "چگونگی وقوع هدایت تکوینی آمده است. بنابر آن بحث، از

طریق ائمه علیهم السلام می توان از نور هدایت الهی بهرمند شد.

آیه ی دهم

«وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جی ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ» {زمر/۶۹.}

«و زمین به نور پروردگـارش روشن گردد و کارنـامه [اعمـال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهـدان را بیاورنـد و میانشان به حق داوری گردد و بر آنان ستم نرود»

رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ يقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا عَلَيهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَهُ. {الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.} وَ فِی رِوَایهٍ أُخْرَى: ... و صَارَ اللَّيلُ وَ النَّهَارُ وَاحِداً وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَهُ. {منتخب الأنوار المضیئه، ص ۱۹۰.}

مفضل بن عمر گوید: از حضـرت صادق علیه السـلام شـنیدم که می فرمودند: همانا وقتی قائم ما علیه السـلام قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از نور خورشـید بی نیاز گردنـد و تاریکی از میان برود و در روایت دیگری چنین آمده:.. و شب و روز، یکی شود و تاریکی از میان برود.

اگر چه کلام حضـرت در حدیث فوق دلالت بر روشن شدن زمین به نور حسّی و ظاهری در زمان ظهور دارد، اما مطلب بسیار بالاتری که در ظهور آن حضـرت وجود دارد و قابل مقایسه با نور ظاهری و حسـی نیست، روشن شـدن حقیقت و روشن شدن زمین به نور حقیقت است که در روایات دیگر بدان اشاره شده است:

عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ يقُولُ (فِی ذِكرِ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيهِ السَّلَامُ): ... و تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى

فِی الْأَرْضِ بُقْعَهٌ عُبِدَ فِیهَا غَیرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِیهَا وَ یکونُ الدِّینُ کلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ. {کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.}

ابابصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که (درباره ی ظهور حضرت حجت علیه السلام) می فرمودند: ... و زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و جائی از زمین باقی نمی ماند که غیر خدای عزوجل در آن پرستش شود و تمام دین از خدا خواهد بود، اگر چه مشرکان نپسندند.

آیه ی یازدهم

«یـا أَیهَـا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُـولِهِ یـؤْتِکمْ کفْلَینِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یجْعَـلْ لَکمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یغْفِرْ لَکمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ» {حدید/۲۸.}

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده ی مهربان است»

در این آیه نیز همچـون آیه ی أنعـام/۱۲۲ سـخن از قرار دادن نوری است توسـط خـدا برای مؤمنان، که بتواننـد در پرتو آن راه روند. چنان که در آنجا نیز گفته شد، مقصود از این نور، نور هدایت است که قرار دادن آن، با قرار دادن امام محقق می شود.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِی صَـلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی: «یؤْتِکمْ کفْلَینِ مِنْ رَحْمَتِهِ» قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَـینُ عَلَیهِمَا السَّلَامُ «وَ یجْعَلْ لَکمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» قَالَ: عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیهِ السَّلَامُ. {شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۰۹.}

جابر بن عبدالله گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی این فرمایش خداوند متعال: «تا دو سهم

از رحمتش به شما ببخشد» فرمودند: آن دو سهم حسن و حسین «علیهما السلام» اند. «و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید» فرمودند: نور علی بن ابی طالب علیه السلام است.

از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده که در بیان مقصود از نور در این آیه ی شریفه فرمودند: «يعْنِى إِمَاماً تَأْتَمُّونَ بِهِ»: {کافی، ج ۱، ص ۱۹۵ و ص ۴۳۰. تعبیری که در متن آمد از حضرت باقر علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِمَامٌ تَأْتَمُّونَ بِهِ».} «یعنی امامی که به او اقتدا کنید».

آیه ی دوازدهم

«يريدُونَ لِيطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كرِهَ الْكافِرُونَ» {صف/۸.}

«می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خدا کامل کننده ی نور خویش است، هر چند کافران خوش نداشته باشند»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ عَنْ أَبِى الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَك وَ تَعَالَى: «يرِيدُونَ لِيطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ» قَالَ: يرِيدُونَ لِيطْفِئُوا وَلَايةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ.

قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؟

قَالَ: يقُولُ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِى النُّورُ وَ ذَلِك قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِى أَنْزَلْنا» {تغابن/۸.} قَالَ: النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. {الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.}

محمد بن فضیل گوید: از حضرت کاظم علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل «می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند» پرسیدم، فرمودند: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند.

گفتم: «خدا کامل کننده ی نور خویش است»؟

فرمودند: خدا کامل کننده ی امامت است و امامت همان نور است، به دلیل این

فرمایش خدای عزوجل: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید» نور همان امام است.

آیه ی سیزدهم

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ» {تغابن/۸.}

«پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید و خدا به آنچه می کنید آگاه است»

«نوری که نازل شده و باید بدان ایمان آورد» چیست؟ آیا مقصود قرآن است؟

شکی نیست که قرآن نوری است که از طرف خدا نازل شده و ایمان بدان لازم است.

اما چنان که در ذیل آیه ی دوم (أعراف/۱۵۷) گفته شد، ائمه علیهم السلام نیز نوری هستند که همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا نازل شده اند. از این رو ممکن است این آیه بیانگر لزوم ایمان به اهلبیت علیهم السلام باشد.

بحث و گفتگو درباره ی اینکه هم قرآن و هم عترت هر دو با هم نیز می توانند مصداق نور نازل شده باشند و اینکه اگر عترت مصداق آن نور باشد نسبت به قرآن اولویت دارد، در ذیل آیه ی دوم مطرح شد.

در روایات نیز، ائمه علیهم السلام به عنوان مصداق نور در این آیه ی شریفه معرفی شده اند:

عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْکابُلِی قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» ، فَقَالَ: یا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ و هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ و هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِی السَّمَاوَاتِ وَ فِی الْأَرْضِ و اللَّهِ یا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِیئَهِ

بِالنَّهَارِ و هُمْ وَ اللَّهِ يَنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ و اللَّهِ يا أَبَا خَالِدٍ لَا يحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يتَوَلَّانَا حَتَّى يطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ و لَا يطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يسَلِّمَ لَنَا وَ يكونَ سِلْماً لَنَا، فَإِذَا كانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يوْمِ الْقِيامَةِ الْأَكبَرِ. {الكافى، ج ۱، ص ۱۹۴.}

ابوخالد كابلى گويد:

از حضرت باقر عليه السلام درباره ى اين فرمايش خداى عزوجل پرسيدم: «پس به خدا و رسول او و نورى كه نازل كرديم ايمان آوريد» ، فرمودند: اى ابوخالد! به خدا قسم نور، تا روز قيامت، امامان از آل محمد صلى الله عليه و آله مى باشند و به خدا قسم اى ابوخالد، ايشانند نور خدا كه نازل شده و به خدا قسم ايشانند نور خدا در آسمانها و زمين، به خدا قسم اى ابوخالد همانا نور امام در دل مؤمنان از نور خورشيد تابان در روز، روشن تر است و به خدا قسم ايشان دلهاى مؤمنان را نورانى مى سازند و خداى عزوجل نور ايشان را از هر كس بخواهد پنهان مى دارد تا دل آنها تاريك گردد، به خدا قسم اى ابوخالد، هر بنده اى ما را دوست بدارد و از ما پيروى كند خدا قلبش را پاك كند و خدا قلب بنده اى را پاك نكند مگر اينكه تسليم و فرمانبردار ما گردد و چون تسليم شود خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز رستاخيز ايمنش سازد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ عَنْ أَبِى الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلَامُ قَالَ: ... و الْإِمَامَةُ هِى النُّورُ وَ ذَلِك قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» قَالَ: النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. {الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.}

محمد بن فضیل گوید: حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: ... امامت همان نور است و این همان فرمایش خداست: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید» ، نور همان امام است.

آیه ی چهاردهم

«یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکمْ أَنْ یکفِّرَ عَنْکمْ سَیئاتِکمْ وَ یدْخِلَکمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یوْمَ لا یخْزِی اللَّهُ النَّبِی وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یسْعی بَینَ أَیدیهِمْ وَ بِأَیمانِهِمْ یقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّک عَلی کلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ» {تحریم/۸.}

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای راستین و خالص، امید است که پروردگار شما بدی هایتان را از شما بزداید و شما را به باغ هایی که از پای درختانش نهرها جاری است در آورد. روزی که خدا، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند خوار نسازد. نورشان پیشاپیش آنها و سمت راستشان می دود. می گویند: پروردگارا! نورمان را برای ما به کمال رسان و ما را بیامرز که بی تردید تو بر هر چیزی قادری»

در این آیه سخن از نور مؤمنانی گفته شده که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند. شکی در این نیست که اولین کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است که در برخی از آیات دیگر نیز با تعبیر «اَلَّذینَ آمَنُوا» ، بلافاصله پس از پیامبر از ایشان سخن گفته شده است (مثل مائده/۵۵).

از این رو ممکن است

در این آیه ی شریفه نیز مقصود از کسانی که با پیامبر ایمان آورده اند شخص حضرت علی علیه السلام باشد و بر دیگر ائمه نیز قابل صدق باشد و این آیه بیانگر مرتبه ای والاتر از سایر مؤمنان برای ایشان در روز قیامت باشد.

این احتمال توسط روایتی از حضرت باقر علیه السلام تأیید می شود که در آن معنای دعای پیامبر و مؤمنان (ائمه علیهم السلام) نیز بیان شده است:

أَبُو خَالِدٍ الْكابُلِی عَنِ الْبَاقِرِ عَلَیهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ قَالَ] فِی قَوْلِهِ: «أَتْمِمْ لَنا نُورَنا» ، أَلْحِقْ بِنَا شِیعَتَنَا. {مناقب، ج ۳، ص ۸۱.}

ابوخالد کابلی گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این آیه: «نورمان را برای ما به کمال رسان» فرمودند: یعنی شیعیان ما را به ما ملحق کن.

مِنْ كتَابِ رِیاضِ الْجِنَانِ، لِفَضْلِ اللَّهِ بْنِ مَحْمُودٍ الْفَارِسِی؛ سَأَلَ الْمُفَضَّلُ الصَّادِقَ عَلَیهِ السَّلَامُ: مَا كنْتُمْ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ؟

قَالَ عَلَیهِ السَّلَامُ: كنَّا أَنْوَاراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكهَ فَقَالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا، فَقَالُوا: یا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا، فَقَالَ لَنَا: سَبِّحُوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكهُ بِتَسْبِیحِنَا.

أَلَا إِنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِیعَتُنَا مِنْ دُونِ ذَلِک النُّورِ، فَإِذَا كانَ یوْمُ الْقِیامَهِ الْتَحقَتِ السُّفْلَى بِالْعُلیا. ثُمَّ قَرَنَ عَلَیهِ السَّلَامُ بَینَ إِصْبَعَیهِ السَّبَّابَهِ وَ الْوُسْطَى وَ قَالَ: كهَاتَینِ.

ثُمَّ قَالَ: یا مُفَضَّلُ! أَ تَدْرِی لِمَ سُمِّیتِ الشِّیعَهُ شِیعَهً؟ یا مُفَضَّلُ! شِیعَتُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ شِیعَتِنَا، أَ مَا تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ أَینَ تَبْدُو؟

قُلْتُ: مِنْ مَشْرِقٍ.

وَ قَالَ: إِلَى أَینَ تَعُودُ؟

قُلْتُ: إِلَى مَغْرِبٍ.

قَالَ عَلَیهِ السَّلَامُ: هَكذَا شِیعَتُنَا مِنَّا بَدَءُوا وَ إِلَینَا یعُودُونَ. {بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱. در بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰ نیز این حدیث از

کتاب المحتضر، تألیف حسن بن سلیمان حلی تا آنجا که حضرت دو انگشت مبارک خود را کنار هم گذاردند نقل شده است.}

مفضل از حضرت صادق علیه السلام پرسید: پیش از آفرینش آسمانها و زمینها شما کجا بودید؟

حضرت فرمودند: ما نورهائی بودیم گرد عرش خدا، که خدا را تسبیح و تقدیس می نمودیم. تا اینکه خدا فرشتگان را آفرید و به آنها فرمود: تسبیح بگویید! گفتند: پروردگارا! ما را علمی نیست (تسبیح نمی دانیم) ، پس خدا به ما فرمود: تسبیح بگویید، ما تسبیح گفتیم و فرشتگان نیز با تسبیح ما (تسبیح را آموختند و) تسبیح گفتند.

بدان که همانا ما از نور خدا آفریده شدیم و شیعیان ما از قسمت پایین تر آن نور، لذا هنگامی که روز قیامت فرا می رسد قسمت پایین تر نور به قسمت بالاتر ملحق می شود. آنگاه حضرت انگشت سبابه و انگشت میانی دست خود را به هم چسباندند و فرمودند: مانند این دو.

سپس فرمودند: مفضل! می دانی چرا شیعه، شیعه نامیده شده است؟ مفضل! شیعیان ما از ما هستند و ما از شیعیانمان. آیا نمی بینی خورشید از کجا آشکار می شود؟

گفتم: از مشرق.

فرمودند: به کجا باز می گردد؟

گفتم: به مغرب.

فرمودند: همچنین شیعیان ما از ما آشکار می شوند و به سوی ما باز می گردند.

در حدیث فوق، حضرت علت تسمیه ی شیعه به این نام را اشارتاً مطرح کردند. در برخی از روایات، این مطلب صریح تر آمده است:

عَنِ أَبِی حَمْزَهِ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ (فِی الشِّیعَهِ): إِنَّمَا سُمُّوا شِیعَهً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا. {مشارق أنوار الیقین، ص ۶۵.}

ابوحمزه ی ثمالی گوید: حضرت باقر علیه السلام (درباره ی شیعه) فرمودند: تنها بدین علت شیعه نامیده شدند که از شعاع

نور ما آفریده شده اند.

روایاتی که بیانگر اینست که شیعیان از نور اهلبیت علیهم السلام آفریده شده اند در منابع روائی شیعه بسیار زیاد است که در اینجا به ذکر همین مقدار از آنها بسنده می کنیم.

آیه ی پانزدهم

«هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً ...» {یونس/۵.}

«اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد ...»

اگر چه این آیه درباره ی خورشید و ماه است اما در روایات، تأویلی نیز برای آن بیان شده است:

عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَضَاءَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ کمَا تُضِی ءُ الشَّمْسُ فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ الشَّمْسَ وَ مَثَلَ الْوَصِی الْقَمَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً» وَ قَوْلُهُ: «وَ آیةٌ لَهُمُ اللَّیلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ» {یس/۳۷.} وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یبْصِرُونَ» {بقره/۱۷.} یعْنِی قُبِضَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ ظَهَرَتِ الظُّلْمَةُ فَلَمْ یبْصِرُوا فَضْلَ أَهْلِ بَیتِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یسْمَعُوا وَ تَراهُمْ ینْظُرُونَ إِلَیک وَ هُمْ لا یبْصِرُونَ» {أعراف/۱۹۸.} ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِی کانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِی وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ... {کافی، ج ۸، ص ۳۸۰.}

جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: زمین به نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن شد چنانچه خورشید نورافشانی می کند و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به خورشید مثل زده

و وصی او را به ماه، آنجا که فرموده: «اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد» و فرمود: «و یک نشانه برای آنها، شب است که روز را از آن بر می کنیم و ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند» و فرمود: خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد» یعنی وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند تاریکی آشکار شد و آنان دیگر برتری خاندانش را نمی دیدند و از این رو خدا درباره ی آنان فرمود: «و اگر آنها را به هدایت فرا خوانی نمی شنوند و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن علمی را که داشت نزد وصی سپرد و خدا درباره ی این مطلب فرمود: «خدا نور آسمان ها و زمین است» ...

آیه ی شانزدهم

«وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها * وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها * وَ اللَّيلِ إِذا يغْشاها» {شمس/۱ الی ۴.}

«سوگند به خورشید و تابشش و ماه چون از پی آن برآید و روز چون آن را هویدا سازد و شب وقتی که آن را بپوشاند»

عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها» قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ، بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلنَّاسِ دِینَهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: «الْقَمَرِ إِذا تَلاها»؟

قَالَ: ذَاک أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ تَلَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ نَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثاً.

قَالَ: قُلْتُ: «وَ اللَّيلِ إِذا يغْشاها»؟

قَالَ: ذَاک أَئِمَّهُ الْجَوْرِ الَّذِینَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَ آلِ

الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كانَ آلُ الرَّسُولِ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشُوا دِينَ اللَّهِ بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ فَحَكى اللَّهُ فِعْلَهُمْ فَقَالَ: «وَ اللَّيلِ إِذا يغْشاها».

قَالَ: قُلْتُ: «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها»؟

قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيةِ فَاطِمَةَ عَلَيهَا السَّلَامُ يسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ فَيجَلِّيهِ لِمَنْ سَأَلَهُ فَحَكى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلَهُ فَقَالَ: «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها». {كافى، ج ٨، ص ٥٠.}

ابومحمد (كنيه ى ديگر ابوبصير است) گويد: از حضرت صادق عليه السلام درباره ى اين فرمايش خداى عزوجل پرسيدم: «سوگند به خورشيد و تابشش» ، فرمودند: مقصود از خورشيد رسول خدا صلى الله عليه و آله است كه خدا توسط او دين مردم را برايشان روشن كرد.

گفتم: «و ماه وقتى كه از پى آن درآيد»؟

فرمودند: مقصود امير المؤمنين عليه السلام است كه از پى رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و آن حضرت علم را به طور كامل در او دميد (چنان كه ماه از خورشيد كسب نور مى كند حضرت على عليه السلام، علمش از رسول خدا صلى الله عليه و آله است).

گفتم: «و شب وقتى كه آن را بپوشاند»؟

فرمودند: يعنى پيشوايان ستمگر كه از روى خودسرى به جاى خاندان رسول خدا صلى الله عليه و آله خلافت را به دست گرفتند و به مسندى نشستند كه خاندان رسول بدان سزاوارتر بودند، پس دين خدا را با ظلم و ستم پوشاندند و خدا كار آنان را بدين بيان حكايت كرد: «و شب وقتى كه آن را بپوشاند».

گفتم: «و روز چون آن را هويدا سازد»؟

فرمودند: يعنى امام از فرزندان فاطمه عليها السلام كه وقتى درباره ى دين رسول

خدا صلی الله علیه و آله از او پرسش شود آن را برای پرسش کننده آشکار سازد، خدا درباره ی گفتار [روشنگر] او فرموده: «و روز چون آن را هویدا سازد».

در کتب روائی اهل سنت نیز، روایاتی همچون روایت فوق درباره ی آیات مذکور موجود است:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی: «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها» قَالَ: [هُوَ] رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ «وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها» قَالَ: [هُوَ] عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیهِ السَّلَامُ. «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها» قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ عَلَیهِمَا السَّلَامُ. «وَ اللَّیلِ إِذا یغْشاها» قَالَ: بَنُو أُمَیهَ. {شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۳۲. و رک: احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۴۷۸ و ج ۳۰، ص ۹۷.}

ابن عباس درباره ی این فرمایش خداوند متعال: «سوگند به خورشید و تابشش» گوید: خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله است. «و ماه چون از پی آن برآید» ، ماه علی بن ابی طالب علیه السلام است. «و روز چون آن را هویدا سازد» ، مقصود حسن و حسین علیهما السلام است. «و شب وقتی که آن را بپوشاند» یعنی بنی امیه.

روایت ذیل نیز که در کتب فریقین آمده، از جهت مضمون با روایات ذکر شده همخوانی دارد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِک قَالَ: صَلَّی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ صَلَاهَ الْفَجْرِ فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَینَا بِوَجْهِهِ الْکرِیم عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنِ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْیسْتَمْسِک بِالْقَمَرِ وَ مَنِ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْیسْتَمْسِک بِالزُّهَرَهِ فَمَنِ افْتَقَدَ الزُّهَرَهَ فَلْیسْتَمْسِک بِالْفَرْقَدَینِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِی الْقَمَرُ وَ فَاطِمَهُ الزُّهَرَهُ وَ الْحَسَنُ وَ

الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ وَ كِتَابُ اللَّهِ لَا يفْتَرِقَانِ حَتَّى يرِدَا عَلَى الْحَوْضَ. {معانى الأخبار، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و رک: احقاق الحق، ج ۶، ص ۲۲۴ و ج ۲۴، ص ۲۵۰.}

انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند و چون تعقیباتش را انجام داد چهره آبرومندش به درگاه خدا را به جانب ما نموده، فرمودند: ای مردم! هر کس خورشید را از دست داد باید به نور ماه آویزد و هر کس ماه را از دست داد باید به ستاره زهره تمسّک جوید و اگر ستاره زهره نیز از دیدش نهان گردید باید به فَرقَدَین (دو ستاره در قطب شمال) پناهنده شود.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من خورشیدم و علی علیه السلام ماه و فاطمه علیها السلام زهره و حسن و حسین علیهما السلام فرقدین، که با کتاب خدا، از هم جدا نگردند تا اینکه بر لب حوض بر من وارد آیند.

بحث روائی

خلقت نوری

صحبت از ابتدای آفرینش، صحبت از موضوعی است که ما خود راهی برای دریافت حقایقش نداریم. نه در ابتدای آفرینش بوده ایم تا ببینیم و بدانیم چه اتفاقی رخ داده و خلقت چگونه آغاز گشته و نه فکر و درک ما توان راه یافتن بدانجا را دارد.

درباره ی این موضوع، در مرتبه ی اول خدا که آفریدگار همه ی آفرینش است می تواند سخن بگوید و در مرتبه ی بعد اولین مخلوقات خدا در ابتدای آفرینش و در مرتبه ی پایین تر، کسی که علم مربوط به این موضوع را از خدا و یا اولین آفریدگان او گرفته باشد.

در روایات اهلبیت علیهم السلام، درباره ی این موضوع، بسیار سخن گفته شده

و این موضوع حجم گسترده ای از روایات را ویژه ی خود ساخته است.

در قرآن کریم نیز اگر چه سراغ نداریم که مستقیما درباره ی این موضوع سخنی گفته شده باشد اما اشاراتی وجود دارد که مؤید روایاتِ رسیده است.

بر اساس روایات، اولین آفریده ی خدا، نور بوده است:

قَالَ الْحُسَینُ بْنُ عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ: کانَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیهِ السَّلَامُ بِالْکوفَهِ فِی الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَیهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ! إِنِّی أَسْأَلُک عَنْ أَشْیاءَ.

فَقَالَ: سَلْ تَفَقُّهاً وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً.

فَأَحْدَقَ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِی عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَی. فَقَالَ: خَلَقَ النُّورَ ... {علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۱.}

امام حسین علیه السلام فرمودند: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی شامی جلو آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! سؤالاتی دارم.

حضرت فرمودند: برای فهمیدن سؤال کن نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن.

مردم همه خیره خیره نگاه می کردند. مرد شامی گفت: اوّلین چیزی که خدا آفرید چه بود؟

حضرت فرمودند: نور را آفرید ...

نوری که خدا در ابتدا آفرید و آن را اصل آفرینش همه ی خیرات و موجودات قرار داد، بنا بر روایات فریقین، نور برترین آفریده ی خدا و حبیب او، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود:

مِنْ کتَابِ رِیاضِ الْجِنَانِ، لِفَضْلِ اللَّهِ بْنِ مَحْمُودٍ الْفَارِسِی، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: أَوَّلُ شَی ءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَی مَا هُوَ؟

فَقَالَ: «نُورُ نَبِیک یا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ کلَّ خَیرٍ» {رک: ینابیع الموده، ج ۱، ص ۵۶، المولد

النبوى الشريف، ص ۲۰۰، مجموع لطيف أنسى، ص ۱۱، تاريخ الخميس، ج ۱، ص ۱۹.} ثُمَّ أَقامَهُ بَينَ يـدَيهِ فِى مَقام الْقُرْبِ مَا شاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْساماً فَخَلَقَ الْعَرْشَ مِنْ قِسْم وَ الْكرْسِى مِنْ قِسْم وَ حَمَلَهَ الْعَرْشِ وَ خَزَنَهَ الْكرْسِى مِنْ قِسْم وَ أَقامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِى مَقَام الْحُبِّ مَا شاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْساماً فَخَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ قِسْم وَ اللَّوْحَ مِنْ قِسْم وَ الْجَنَّهَ مِنْ قِسْم وَ أَقامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِى مَقَام الْخَوْفِ مَا شاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً فَخَلَقَ الْمَلَائِكهَ مِنْ جُزْءٍ وَ الشَّمْسَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْقَمَرَ وَ الْكوَاكبَ مِنْ جُزْءٍ وَ أَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابعَ فِى مَقَام الرَّجَاءِ مَا شاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً فَخَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْعِصْمَهَ وَ التَّوْفِيقَ مِنْ جُزْءٍ وَ أَقامَ الْقِسْمَ الرَّابعَ فِى مَقَام الْحَياءِ مَا شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيهِ بِعَينِ الْهَيبَهِ فَرَشَحَ ذَلِك النُّورُ وَ قَطَرَتْ مِنْهُ مِائَهُ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَهٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ قَطْرَهٍ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ كلِّ قَطْرَهٍ رُوحَ نَبِى وَ رَسُولٍ ثُمَّ تَنَفَّسَتْ أَرْوَاحُ الْأَنْبِياءِ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَاسِهَا أَرْوَاحَ الْأَوْلِياءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ {بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۲.}

جابر بن عبدالله گويد: از رسول خدا صلى الله عليه و آله پرسيدم: اولين چيزى كه خدا آفريد چه بود؟

فرمودند: نور پيامبرت بود اى جابر، خدا آن را آفريد و آنگاه همه ى خيرات را از آن آفريد. آنگاه آن را تا مدتى كه خدا خواست در بين دو دستش در مقام قرب به پا داشت و سپس آن را چند قسمت نمود. عرش را از قسمتى آفريد و كرسى را از قسمت ديگر

و حاملان عرش و خزانه داران کرسی را از قسمت دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام حُب به پا داشت و آنگاه آن را چند جزء قرار داد؛ فرشتگان را از جزئی آفرید، خورشید را از جزء دیگر، ماه و ستارگان را از جزئی دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام خوف به پا داشت، سپس آن را چند جزء ساخت و عقل را از جزئی آفرید و علم و بردباری را از جزء دیگر و عصمت و توفیق را از جزئی دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام حیا به پا داشت، سپس با چشم هیبت بدو نگریست، آن نور تراوش کرد و ۱۲۴ هزار قطره از آن چکید، خدا از هر قطره روح پیامبر و رسولی را آفرید، آنگاه ارواح پیامبران تنفس کردند، خدا از نَفَسهای ایشان ارواح اولیا و شهدا و صالحان را آفرید.

بر اساس آیه ی مباهله (آل عمران/۶۱) ، که در آن امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است، تمام فضائل پیامبر، برای حضرت امیر علیه السلام ثابت می شود مگر پیامبری و رسالت (که با دلیل دیگری استثنا شده است). پس، در خلقت نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام نیز آفریده شد، چنان که روایات فریقین نیز بدین مطلب گویاست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنِی وَ عَلِیاً نُوراً وَاحِداً. {روضه الواعظین، ج ۱، ص ۸۳. برای ملاحظه ی روایات اهل سنت که بیانگر خلقت

نور حضرت علی علیه السلام با نور پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی این دو نور با هم، پیش از آفرینش دیگر آفریدگان است رک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۱ و ۹۲، ج ۵، ص ۱، ۴، ۲۴۲ الی ۲۵۵، ج ۶، ص ۱۳۸، ۴۴۳ و ۴۴۶، ج ۷، ص ۴۸۸، ج ۹، ص ۲۶۹، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۶۹۲، ج ۱۶، ص ۱۰۵ الی ۱۱۹، ج ۲۱، ص ۴۲۹ الی ۴۳۳.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا من و علی را یک نور آفرید.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّداً وَ عَلِیاً عَلَیهِمَا السَّلَامُ کانَا نُوراً بَینَ یدَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَلْفَی عَامٍ وَ إِنَّ الْمَلَائِکهَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِک النُّورَ رَأَتْ لَهُ أَصْلًا قَدِ تَشَعَّبَ مِنْهُ شُعَاعٌ لَامِعٌ، فَقَالَتْ: إِلَهَنَا وَ سَیدَنَا! مَا هَذَا النُّورُ؟

فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَی إِلَیهِمْ: هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِی، أَصْلُهُ نُبُوَّهٌ وَ فَرْعُهُ إِمَامَهٌ، أَمَّا النُّبُوَّهُ فَلِمُحَمَّدٍ عَبْدِی وَ رَسُولِی وَ أَمَّا الْإِمَامَهُ فَلِعَلِی حُجَّتِی وَ وَلِیی و لَوْلَاهُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِی. {علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۴.}

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا حضرت محمد و علی علیهما السلام نوری در میان دو دست خدا بودند، دو هزار سال پیش از اینکه مخلوقات آفریده شوند، فرشتگان وقتی آن نور را مشاهده کردند ریشه ای برایش دیدند که شعاع درخشانی از آن منتشر شده، گفتند: ای معبود و سرور ما، این نور چیست؟

خداوند متعال به ایشان وحی کرد: این، نوری نور من است که ریشه اش پیامبری و شاخه اش امامت می باشد، اما پیامبری برای بنده و فرستاده ام محمّد

صلی الله علیه و آله است و امامت برای حجت و ولی من، علی است و اگر این دو نبودند آفریدگانم را نمی آفریدم.

و بنا بر آیه ی ۳۳ و ۳۴ آل عمران، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او (که از آل ابراهیمند) همه از همند:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ» {آل عمران/۳۳ و ۳۴.}

«همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندانی که برخی از برخی دیگرند»

اینکه فرموده: «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» دلالت دارد بر اینکه هر بعضی از اینکه هر بعضی از ایشان را فرض کنیم، از بعضی دیگر پیدا شده و به بعضی دیگر منتهی می شود و لازمه این سخن آن است که مجموع آنان متشابه الاجزا باشند و در صفات و حالات از یکدیگر جدا نباشند، [آنها همه] مثل هم و از جنس همند. {رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۶۲.} و این، بیان دیگری از حقیقتِ «اتحاد انوار حضرت محمد و آل او صلی الله علیه و آله» است:

قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی حَدِیثِ النُّورَانِیهِ: کنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ نُوراً وَاحِداً مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِک النُّورَ لِینْشَقَّ، فَقَالَ لِنِصْفٍ: «کنْ مُحَمَّداً» وَ قَالَ لِلنِّصْفِ الْآخَرِ: «کنْ عَلِیاً». فَمِنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: «عَلِی مِنِّی وَ أَنَا مِنْ عَلِی» ... أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا و أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّی ... کلُّنَا وَاحِدٌ؛ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ کلُّنَا مُحَمَّدٌ

صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ. {المناقب (کتاب عتیق) ، ص ۷۱.}

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث شریف نورانیت فرمودند: من و حضرت محمد صلی الله علیه و آله یک نور، از نور خدا بودیم خداوند عزوجل به آن نور فرمود که دو پاره شود و آنگاه به نیمی فرمود: «محمد باش» و به نیم دیگر فرمود: «علی باش». از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی از من است و من از علی» .... من محمدم و محمد من است و من از محمدم و محمد از من ... همه ی ما یکی هستیم؛ اولین ما محمد است و میانی ما محمد است و آخرین ما محمد است و همه ی ما محمدیم صلی الله علیه و آله.

روایات فریقین نیز بیانگر این مطلب است که خداوند، پیش از خلقت دیگر موجودات، از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نور ائمه علیهم السلام را آفریده است:

[قَالَ مَوْلَانَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی جَمْعٍ مِنَ الْقُرَیشِ وَ الْأَنْصَارِ مُخَاطِباً لَهُمْ:] أَ لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ... أَنَّ ابْنَ عَمِّی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِنِّی وَ أَهْلَ بَیتِی کنَّا نُوراً یسْعَی بَینَ یدَی اللَّهِ تَبَارَک وَ تَعَالَی قَبْلَ أَنْ یخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِأَرْبَعَهَ عَشَرَ أَلْفَ سَنَهٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَضَعَ ذَلِک النُّورَ فِی صُلْبِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِی السَّفِینَهِ فِی صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَذَفَ بِهِ فِی النَّارِ فِی صُلْبِ إِبْرَاهِیمَ ثُمَّ لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ینْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْکرِیمَهِ إِلَی الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَهِ وَ مِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَهِ إِلَی الْأَصْلَابِ الْکرِیمَهِ مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ

لَمْ يلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى سِفَاحٍ قَطَّ.

فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقَهِ وَ الْقِدْمَهِ وَ أَهْلُ بَدْرٍ وَ أَهْلُ أُحُدٍ: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِك مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ. {کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۵ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۴ و رک: احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۸۶. همچنین در روایات متعددی از اهل سنت درباره ی پیامبر اکرم و حضرت علی علیهما السلام روایت شده که چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم آفریده شده اند. رک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۲، ج ۵، ص ۱، ۴، ۲۴۳، ۲۴۴ و ۲۴۶، ج ۶، ص ۴۴۷، ج ۷، ص ۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ۲۰۰ و ۶۹۲، ج ۱۶، ص ۱۰۷ و ۱۱۲، ج ۲۱، ص ۴۳۰، ۴۳۱ و ۴۳۲ و ج ۳۱، ص ۲۴۲.}

حضرت امیر علیه السلام در جمعی از قریش و انصار خطاب به آنان فرمودند: آیا نمی دانید که ... پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من و اهل بیتم چهارده هزار سال پیش از آنکه خدا حضرت آدم را بیافرینند نوری بودیم که بین دو دست خدا ساطع بود و چون حضرت آدم را آفرید آن نور را در صلب وی نهاد و او را به زمین فرود آورد، سپس آن را در آن کشتی و در صلب حضرت نوح حمل کرد، سپس آن را در آتش افکند در حالی که در صلب حضرت ابراهیم بود، سپس همواره خدای عزوجل ما را از اصلاب کریمه به ارحام طاهره و از ارحام طاهره به اصلاب کریمه ی پدران و مادران منتقل کرد و هرگز هیچ یک از آنان

مرتکب زنا نگشتند.

در این هنگام پیشگامان و اهل بدر و اُحُد گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ أَرْبَعَهَ عَشَرَ نُوراً قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَهَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِی أَرْوَاحُنَا.

فَقِیلَ لَهُ: یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الْأَرْبَعَهَ عَشَرَ؟

فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِی وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَینِ عَلَیهِمُ السَّلَامُ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی یقُومُ بَعْدَ غَیبَتِهِ فَیقْتُلُ الدَّجَّالَ وَ یطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ کلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ. {کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.}

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال چهارده هزار سال پیش از آفرینش دیگر آفریدگان، چهارده نور آفرید که همان ارواح ما بود.

کسی پرسید: ای پسر رسول خدا! آن چهارده نفر چه کسانی بودند؟

فرمودند: حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلام، که آخرین ایشان قیام کننده ی ایشان است که پس از غیبتش قیام می کند و دجال را می کشد و زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می کند.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ یقُولُ: خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خُلِقَ أَهْلُ بَیتِی مِنْ نُورِی وَ خُلِقَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ نُورِهِمْ وَ سَائِرُ الْخَلْقِ فِی النَّارِ. {أمالی طوسی، ص ۶۵۴ و ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۳۶۶.}

امام حسن علیه السلام فرمودند: از پدر بزرگم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: من از

نور خدا آفریده شدم و اهلبیتم از نور من و دوستان اهلبیتم از نور ایشان آفریده شدند و بقیه ی خلق در آتشند.

درباره ی اینکه دوستان اهلبیت علیهم السلام از نور ایشان آفریده شده اند در ذیل آیه ی چهاردهم (تحریم/۸) صحبت شد.

اما اینکه بقیه ی خلق (کسانی که بهره ای از نور ندارند) در آتشند، به خاطر مقابله ای است که بین نور و نار وجود دارد. اگر کسی از نور برخوردار باشد، در آتش دوزخ واقع نخواهد شد، که اگر واقع شود نورش نار دوزخ را خاموش سازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: تَقولُ جَهَنَّمُ لِلمُؤمِنِ يومَ القِيامَهِ: جُز يا مُؤمِنُ فَقَد أطفَأَ نورُكَ لَهَبی. {حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ص ۴۰۹ به نقل از تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۹۴ و ج ۱۲، ص ۱۱۱ عن یعلی بن متبّه و مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۱۲ و بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۹.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جهنم در روز قیامت به مؤمن گوید: زود بگذر ای مؤمن، که نورت شعله ی آتشم را فرو نشاند.

مصطفی فرمود از گفت جحیم

کو به مؤمن لابه گر گردد ز بیم

گویدش بگذر زمن ای شاه زود

هین که نورت سوز نارم را ربود

در ابتدای بحث روائی در روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شد آن حضرت اجمالا فرمودند:

«خدا هر خیری را از نور من آفرید». شرح چگونگی آفرینش هر خیری از نور آن حضرت، در روایات دیگر آمده است. خداوند متعال پس از آفریدن انوار اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله از نور آن حضرت، از انوار پنج تن «صلوات الله علیهم

أجمعین» ، دیگر مخلوقاتش را آفرید:

عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبی صَلَّى اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِی وَ خَلَقَ عَلِیاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَینَ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَ آدَمَ حِینَ لَا سَمَاءٌ مَبْنِیهٌ وَ لَا أَرْضٌ مَدْحِیهٌ وَ لَا ظُلْمَهٌ وَ لَا نُورٌ وَ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا نَارٌ.

فَقَالَ الْعَبَّاسُ: فَکیفَ کانَ بَدْءُ خَلْقِکمْ یا رَسُولَ اللَّهِ؟!

فَقَالَ: یا عَمِّ! لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یخْلُقَنَا تَکلَّمَ بِکلِمَهٍ فَخَلَقَ مِنْهَا نُوراً ثُمَّ تَکلَّمَ بِکلِمَهٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحاً ثُمَّ خَلَطَ النُّورَ بِالرُّوحِ فَخَلَقَنِی وَ خَلَقَ عَلِیاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَینَ، فَکنَّا نُسَبِّحُهُ حِینَ لَا تَسْبِیحَ وَ نُقَدِّسُهُ حِینَ لَا تَقْدِیسَ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ ینْشِئَ خَلْقَهُ فَتَقَ نُورِی فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِی وَ نُورِی مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ نُورِی أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ أَخِی عَلِی فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِکهَ فَالْمَلَائِکهُ مِنْ نُورِ عَلِی وَ نُورُ عَلِی مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ عَلِی أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِکهِ.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ ابْنَتِی فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِی فَاطِمَهَ وَ نُورُ ابْنَتِی فَاطِمَهَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِی فَاطِمَهُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِی الْحَسَنِ وَ خَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَلَدِی الْحَسَنِ وَ نُورُ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِی الْحُسَینِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّهَ وَ الْحُورَ الْعِینَ فَالْجَنَّهُ وَ الْحُورُ الْعِینُ مِنْ نُورِ وَلَدِی الْحُسَینِ وَ نُورُ وَلَدِی الْحُسَینِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ وَلَدِی الْحُسَینُ أَفْضَلُ مِنْ نُورِ الْجَنَّهِ وَ الْحُورِ الْعِینِ ... {بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۱۹ به نقل از

مصباح الأنوار فی مناقب إمام الأبرار تألیف شیخ هاشم بن محمد، که علامه مجلسی «رحمه الله» درباره ی او می فرماید: از متن کتاب مشخص است که مؤلفش از فضلا و بزرگان است و از اصول معتبره ی خاصه و عامه روایت می کند (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۰). دیگر اسناد این روایت: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶ به نقل از از کتاب ریاض الجنان طبرسی، تأویل الآیات، ص ۱۴۳.}

انس بن مالک گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از آفرینش آدم آفرید. زمانی که نه آسمان افراشته و نه زمین گسترده، نه تاریکی و نه نور، نه خورشید و نه ماه و نه آتش بود.

عباس (عموی پیامبر) پرسید: ابتدای آفرینش شما چگونه بود ای فرستاده ی خدا؟!

فرمودند: ای عمو! وقتی خدا خواست ما را بیافریند به کلمه ای تکلم کرد که از آن نوری آفرید، سپس به کلمه ی دیگری تکلم کرد که از آن روحی آفرید. آنگاه نور را با روح آمیخت و من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید. پس ما او را تسبیح می نمودیم وقتی که هیچ تسبیح دیگری نبود و تقدیس می کردیم زمانی که تقدیسی نبود.

هنگامی که خدای تعالی خواست خلقش را بیافریند نور مرا شکافت و از آن عرش را آفرید، پس عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من برتر از عرش است.

سپس نور برادرم علی علیه السلام را شکافت و فرشتگان را از آن آفرید، پس فرشتگان از نور هستند و نور علی

از نور خداست و علی برتر از فرشتگان است.

آنگاه نور دخترم فاطمه علیها السلام را شکافت و آسمانها و زمین را از آن آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمانها و زمین است.

سپس نور پسرم حسن علیه السلام را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید، پس خورشید و ماه از نور پسرم حسن است و نور حسن از نور خداست و حسن از خورشید و ماه برتر است.

آنگاه نور فرزندم حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، پس بهشت و حور العین از نور فرزندم حسین است و نور فرزندم حسین از نور خداست و فرزندم حسین از بهشت و حور العین برتر است.

وَ رُوِی عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ... فَفَتَقَ نُورِی فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَجَلُّ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ فَتَقَ نُورَ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَ الْکرْسِی وَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ وَ الْکرْسِی وَ فَتَقَ نُورَ الْحَسَنِ عَلَیهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ اللَّوْحَ وَ الْقَلَمَ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ فَتَقَ نُورَ الْحُسَینِ عَلَیهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجِنَانَ وَ الْحُورَ الْعِینَ وَ الْحُسَینُ وَ اللَّهِ أَجَلُّ مِنَ الْجِنَانِ وَ الْحُورِ الْعِینِ ... {الفضائل (تألیف شاذان بن جبرئیل قمی) ، ص ۱۲۹، الروضه، ص ۱۱۲، الدر النظیم، ص ۷۶۵ و احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۵۰.}

و از ابن مسعود روایت شده که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ... پس خدا نور مرا شکافت و آسمانها و زمین را از آن آفرید و من به خدا قسم از آسمانها و زمین والاترم و نور علی بن أبیطالب علیه السلام را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید لذا علی بن ابیطالب علیه السلام از عرش و کرسی برتر است و نور حسن را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و حسن از لوح و قلم برتر است و نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت ها و حوریان را آفرید و به خدا سوگند حسین، از بهشت ها و حور العین برتر است.

در روایت اول، از اصل خلقت بودن نور حضرت زهرا علیها السلام نیز سخن گفته شده اما در روایت دوم هنوز سخنی از حضرت زهرا علیها السلام گفته نشده، اما هر دو روایت هنوز ادامه دارد:

درخشش نور حضرت زهرا «علیها السلام»

پس از آنکه خداوند متعال عرش و فرشتگان و لوح و قلم و آسمانها و زمین و خورشید و ماه و بهشت و حوریان را از نور اهلبیت علیهم السلام آفرید ناگهان اتفاقی در عالم رخ داد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ...

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الظُّلْمَهَ بِالْقُدْرَهِ فَأَرْسَلَهَا فِی سَحَائِبِ الْبَصَرِ.

فَقَالَتِ الْمَلَائِکهُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبَّنَا مُذْ عَرَفْنَا هَذِهِ الْأَشْبَاحَ مَا رَأَینَا سُوءاً فَبِحُرْمَتِهِمْ إِلَّا کشَفْتَ مَا نَزَلَ بِنَا.

فَهُنَالِك خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى قَنَادِيلَ الرَّحْمَهِ وَ عَلَّقَهَا عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ.

فَقَالَتْ: إِلَهَنَا لِمَنْ هَذِهِ الْفَضِيلَهُ وَ هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟

فَقَالَ: هَذَا نُورُ أَمَتِی فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ، فَلِذَلِك سُمِّيتْ أَمَتِی الزَّهْرَاءَ لِأَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ بِنُورِهَا ظَهَرَتْ وَ هِیَ ابْنَهُ

نَبِیی وَ زَوْجَهُ وَصِیی وَ حُجَّتِی عَلَی خَلْقِی.

أُشْهِدُکمْ یا مَلَائِکتِی أَنِّی قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِیحِکمْ وَ تَقْدِیسِکمْ لِهَذِهِ الْمَرْأَهِ وَ شِیعَتِهَا إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ. {بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷ به نقل از ریاض الجنان طبرسی و تأویل الأیات، ص ۱۴۴.}

انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ....

سپس خداوند با قدرتش تاریکی را آفرید و آن را بر پرده ی چشمها افشاند.

فرشتگان گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» پروردگارا! از وقتی این اشباح (انوار اهلبیت علیهم السلام) را شناخته ایم چیز بدی ندیده ایم، پس به احترام ایشان قسمت می دهیم که این گرفتاری را از ما برطرف سازی.

در این هنگام خداوند قندیل های رحمت را آفرید و بر سراپرده ی عرش آویخت.

فرشتگان گفتند: خدایا این فضیلت و نورها از کیست؟

فرمود: این نور کنیزم فاطمه ی زهراست. به همین جهت زهرا نامیده شد که آسمانها و زمین به نور او پدیدار شد، او دختر پیامبرم و همسر وصیم و حجت من بر آفریدگانم است. شما را گواه می گیرم ای فرشتگانم، که ثواب تسبیح و تقدیس شما تا روز قیامت را برای این بانو و شیعیانش قرار دادم.

در این موقع عباس از جای حرکت کرد و پیشانی علی بن ابی طالب را بوسیده گفت: یا علی خدا ترا حجت بالغه بر مردم قرار داده تا روز قیامت.

وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ... ثُمَّ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَ الْمَغَارِبُ فَشَکتِ الْمَلَائِکهُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی أَنْ یکشِفَ عَنْهُمْ تِلْک الظُّلْمَهَ فَتَکلَّمَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِکلِمَهٍ فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحاً ثُمَّ تَکلَّمَ بِکلِمَهٍ فَخَلَقَ مِنْ تِلْک الرُّوحِ نُوراً فَأَضَافَ النُّورَ إِلَی تِلْک الرُّوحِ وَ أَقَامَهَا أَمَامَ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ

الْمَشَارِقُ وَ الْمَغَارِبُ فَهِی فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ وَ لِذَلِک سُمِّیتِ الزَّهْرَاءَ لِأَنَّ نُورَهَا زَهَرَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ. {الفضائل (تألیف شاذان بن جبرئیل قمی) ، ص ۱۲۹، الروضه، ص ۱۱۲، الدر النظیم، ص ۷۶۵ و احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۵۰.}

ابن مسعود گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ... سپس شرق و غرب عالم را تاریکی فرا گرفت، فرشتگان به خدای تعالی شکایت کردند تا آن تاریکی را از ایشان برطرف سازد. پس خدا به کلمه ای تکلم کرد که از آن روحی آفرید و باز به کلمه ای تکلم کرد و از آن روح، نوری آفرید. آنگاه نور را به روح اضافه کرد و آن را روبروی عرش برپا داشت. پس شرق و غرب را روشن کرد و او فاطمه ی زهرا علیها السلام بود و به همین خاطر زهرا نامیده شد که آسمانها به نورش روشن شد.

انتقال نور حضرت زهرا «علیها السلام» به صلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ خُلِقَ نُورُ فَاطِمَهَ عَلَیهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ.

فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: یا نَبِی اللَّهِ فَلَیسَتْ هِی إِنْسِیهً؟

فَقَالَ: فَاطِمَهُ حَوْرَاءُ إِنْسِیهٌ.

قَالَ: یا نَبِی اللَّهِ وَ کیفَ هِی حَوْرَاءُ إِنْسِیهٌ؟

قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَ آدَمَ إِذْ کانَتِ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَی آدَمَ.

قِیلَ: یا نَبِی اللَّهِ وَ أَینَ کانَتْ فَاطِمَهُ؟

قَالَ: کانَتْ فِی حُقَّهٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ.

قَالُوا: یا نَبِی اللَّهِ فَمَا کانَ طَعَامُهَا؟

قَالَ: التَّسْبِیحُ وَ التَّهْلِیلُ وَ التَّحْمِیدُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ وَ أَخْرَجَنِی مِنْ صُلْبِهِ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِی، جَعَلَهَا تُفَّاحَهً فِی الْجَنَّهِ وَ أَتَانِی بِهَا جَبْرَئِیلُ فَقَالَ لِی: السَّلَامُ عَلَیک وَ

رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ، يا مُحَمَّدُ!

قُلْتُ: وَ عَلَيك السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ، حَبِيبِی جَبْرَئِيلُ.

فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّک يقْرِئُک السَّلَامَ.

قُلْتُ: مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيهِ يعُودُ السَّلَامُ.

قَالَ: يا مُحَمَّدُ! إِنَّ هَذِهِ تُفَّاحَهٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيك مِنَ الْجَنَّهِ.

فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِى.

قَالَ: يا مُحَمَّدُ! يقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: كلْهَا.

فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيتُ نُوراً سَاطِعاً فَفَزِعْتُ مِنْهُ.

فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ! مَا لَک لَا تَأْكلُ، كلْهَا وَ لَا تَخَفْ، فَإِنَّ ذَلِك النُّورَ الْمَنْصُورَهُ فِی السَّمَاءِ وَ هِی فِی الْأَرْضِ فَاطِمَهُ.

قُلْتُ: حَبِيبِی جَبْرَئِيلُ! وَ لِمَ سُمِّيتْ فِی السَّمَاءِ الْمَنْصُورَهَ وَ فِی الْأَرْضِ فَاطِمَهَ؟

قَالَ: سُمِّيتْ فِی الْأَرْضِ فَاطِمَهَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ هِی فِی السَّمَاءِ الْمَنْصُورَهُ وَ ذَلِك قَوْلُ اللَّهِ: عَزَّ وَ جَلَّ: «يوْمَئِذٍ يفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ ينْصُرُ مَنْ يشاءُ» يعْنِی نَصْرَ فَاطِمَهَ لِمُحِبِّيهَا. {معانی الأخبار، ص ۳۹۶.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نور فاطمه پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد.

یکی از مردم گفت: ای پیامبر خدا بنا بر این فاطمه از جنس بشر نیست؟

فرمودند: فاطمه حوریه ی انسیه است.

گفت: ای پیامبر خدا! چگونه می شود که حوریه ی انسیه باشد؟

فرمودند: خدا او را از نور خود آفرید پیش از آنکه حضرت آدم را بیافریند، در آن هنگام که ارواح بوده اند و همین که آدم را آفرید بر آدم ارائه شد.

گفته شد: ای پیامبر خدا! فاطمه در آن هنگام کجا بود؟

فرمودند: در ظرفی در زیر ساق عرش جای داشت.

گفتند: ای پیامبر خدا! غذای وی چه بود؟

فرمود: تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله) و حمد خدا، وقتی که خدای عزوجل آدم را آفرید و مرا از صلب او بیرون آورد، دوست

داشت فاطمه علیها السلام را از صلب من بیرون آورد، لذا او را در بهشت به صورت یک سیب در آورد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و به من گفت: ای محمد! درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد!

گفتم: ای دوست من جبرئیل! درود و رحمت خدا بر تو باد!

آنگاه جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند.

گفتم: سلام از جانب خداست و به سوی او باز می گردد.

گفت: ای محمد، این سیبی است که خدای عزوجل از بهشت به تو هدیه داده.

آن را گرفتم و به سینه خود چسباندم.

جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می فرماید: این سیب را بخور.

سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که از آن ترسیدم.

گفت: ای محمد! چرا آن را نمی خوری؟ آن را بخور و نترس! زیرا آن نور بانوئی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد.

گفتم: ای دوست من جبرئیل! چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده شده؟

گفت: در زمین فاطمه نامیده شده زیرا او شیعیان خود را از آتش رهائی می بخشد و دشمنانش از محبت وی به دورند و در آسمان منصوره است که خدا فرموده: «و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا — که هر کس را بخواهد یاری می کند- شاد می گردند» ، منظور از این یاری، یاری حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به دوستانش می باشد.

نام زهرا «سلام الله علیها»

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِمَ سُمِّیتْ فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ غَشِیتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِکهِ

وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَهُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا: إِلَهَنَا وَ سَيِدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِى أَسْكَنْتُهُ فِى سَمَائِى خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِى أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِى مِنْ أَنْبِيائِى أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِك النُّورِ أَئِمَّهً يقُومُونَ بِأَمْرِى يهْدُونَ إِلَى حَقِّى وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِى فِى أَرْضِى بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيى. {علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۰.}

جابر گويد: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم: چرا فاطمه ی زهرا عليها السلام زهرا ناميده شد؟

فرمودند: زيرا خدای عزوجل او را از نور عظمتش آفريد و هنگامی که آن نور درخشيد آسمانها و زمين به نورش روشن شده و ديدگان فرشتگان را فرا گرفت و فرشتگان برای خدا سجده نموده و عرض کردند: ای معبود و سرور ما، اين نور چيست؟ خدا به آنها وحی فرمود: اين نوری از نور من است که در آسمانم ساکنش کرده ام، آن را از عظمت خويش آفريدم، آن را از صلب پيامبری از پيامبرانم که بر همه ی پيامبران برتريش داده ام خارج می نمايم و از اين نور امامانی را که به امر من قيام می کنند و مردم را به حق من هدايت می نمايند بيرون می آورم و آنها را پس از انقطاع وحی، جانشينان خود در روی زمينم قرار می دهم.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَهَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَهَ عَلَيهَا السَّلَامُ لِمَ سُمِّيتِ الزَّهْرَاءَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّهَا كانَتْ إِذَا قَامَتْ فِى مِحْرَابِهَا زَهَرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كمَا تَزْهَرُ نُورُ الْكوَاكبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. {علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۱.}

جعفر بن محمّد بن عماره از قول پدرش می گويد: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم: چرا حضرت فاطمه عليها

السلام زهرا نامیده شد؟

فرمودند: زیرا وقتی آن حضرت در محرابش می ایستاد نورش برای اهل آسمان می درخشید، همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ: یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سُمِّیتِ الزَّهْرَاءُ عَلَیهَا السَّلَامُ زَهْرَاءَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ؛

کانَ یزْهَرُ نُورُ وَجْهِهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ النَّاسُ فِی فُرُشِهِمْ فَیدْخُلُ بَیاضُ ذَلِک النُّورِ إِلَی حُجُرَاتِهِمْ بِالْمَدِینَهِ فَتَبْیضُّ حِیطَانُهُمْ فَیعْجَبُونَ مِنْ ذَلِک فَیأْتُونَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ فَیسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَیرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ فَیأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَیرَوْنَهَا قَاعِدَهً فِی مِحْرَابِهَا تُصَلِّی وَ النُّورُ یسْطَعُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا فَیعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی رَأَوْهُ کانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ.

فَإِذَا نَصفَ النَّهَارُ وَ تَرَتَّبَتْ لِلصَّلَاهِ زَهَرَ وَجْهُهَا بِالصُّفْرَهِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَهُ حُجُرَاتِ النَّاسِ فَتَصْفَرُّ ثِیابُهُمْ وَ أَلْوَانُهُمْ فَیأْتُونَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ فَیسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَیرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ فَیرَوْنَهَا قَائِمَهً فِی مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا.

فَإِذَا کانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ احْمَرَّ وَجْهُ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ فَأَشْرَقَ وَجْهُهَا بِالْحُمْرَهِ فَرَحاً وَ شُکراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَکانَ یدْخُلُ حُمْرَهُ وَجْهِهَا حُجُرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُّ حِیطَانُهُمْ فَیعْجَبُونَ مِنْ ذَلِک وَ یأْتُونَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ یسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِک، فَیرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ فَیرَوْنَهَا جَالِسَهً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُمَجِّدُهُ وَ نُورُ وَجْهِهَا یزْهَرُ بِالْحُمْرَهِ فَیعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی رَأَوْا کانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ. فَلَمْ یزَلْ ذَلِک النُّورُ فِی وَجْهِهَا حَتَّی وُلِدَ الْحُسَینُ عَلَیهِ السَّلَامُ فَهُوَ یتَقَلَّبُ فِی وُجُوهِنَا إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ فِی الْأَئِمَّهِ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ إِمَامٍ

بَعْدَ إِمَامٍ. {علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۰.}

ابان بن تغلب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا حضرت زهرا علیها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمودند: زیرا نور حضرت زهرا علیها السلام در روز سه مرتبه برای امیر المؤمنین علیه السلام می درخشید:

هنگام نماز صبح که مردم در فراش و بسترشان بودند نور صورت آن حضرت می درخشید و سفیدی آن نور به اتاقهای آنها در مدینه می تابید و دیوارهایشان به نور سفید روشن می شد، آنها از این امر تعجب می کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و درباره ی آنچه دیده بودند از آن حضرت می پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه علیها السلام می فرستاد، آنها آنجا رفته حضرتش را می دیدند که در محراب نشسته و نماز می خواند و نور از محرابش، از صورت آن بانو ساطع است، می فهمیدند نوری که دیده بودند از نور حضرت فاطمه علیها السلام بوده.

وقتی روز به نیمه می رسید و حضرت زهرا علیها السلام مشغول نماز ظهر می شدند نوری زرد رنگ از صورت آن حضرت می درخشید و زردی نور در اتاقهای مردم می تابید و لباسها و رنگشان زرد می گردید، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از آن جناب راجع به آنچه دیده بودند می پرسیدند، پیامبر ایشان را به منزل حضرت فاطمه علیها السلام می فرستاد، وقتی آنجا می رفتند می دیدند آن حضرت در محرابش ایستاده و نور صورتش درخشش دارد.

و هنگامی که روز به آخر می رسید و خورشید غروب می کرد نور صورت آن حضرت به سرخی می گرایید پس صورتش با رنگ سرخی می درخشید که نشانگر خوشحالی ایشان و نشانه

شکرگزاری آن حضرت در مقابل خدای عزوجل بود، سرخی نور آن حضرت داخل منازل مردم می شد و دیوارهایشان را سرخ می کرد، ایشان به شگفت آمده و محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و سرّ آن را از آن حضرت سؤال می کردند، پیامبر ایشان را به منزل حضرت زهراء علیها السلام می فرستاد، آنها به منزل خانم می رفتند و می دیدند که آن حضرت نشسته و خدا را تسبیح و تمجید می نماید و نور صورتش با رنگی قرمز می درخشد، آنها می فهمیدند نوری که دیده بودند از نور صورت فاطمه علیها السّلام می باشد، آری پیوسته این نور در صورت آن حضرت بود تا وقتی که حضرت امام حسین علیه السلام متولّد شدند از آن پس این نور در صورت های ما ائمّه پدیدار شد و هر امامی که از دنیا می رود در صورت امام بعدی ظاهر می گردد تا روز قیامت.

نور چادر حضرت زهرا «سلام الله علیها»

رُوِی أَنَّ عَلِیاً عَلَیهِ السَّلَامُ اسْتَقْرَضَ شَعِیراً مِنْ یهُودِی، فَاسْتَرْهَنَهُ شَیئاً فَدَفَعَ إِلَیهِ مُلَاءَهَ فَاطِمَهَ رَهْناً وَ کانَتْ مِنَ الصُّوفِ، فَأَدْخَلَهَا الْیهُودِی إِلَی دَارِهِ وَ وَضَعَهَا فِی بَیتٍ.

فَلَمَّا کانَتِ اللَّیلَهُ دَخَلَتْ زَوْجَتُهُ الْبَیتَ الَّذِی فِیهِ الْمُلَاءَهُ لِشُغُلٍ، فَرَأَتْ نُوراً سَاطِعاً أَضَاءَ بِهِ الْبَیتُ، فَانْصَرَفَتْ إِلَی زَوْجِهَا وَ أَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِی ذَلِک الْبَیتِ ضَوْءاً عَظِیماً، فَتَعَجَّبَ زَوْجُهَا الْیهُودِی مِنْ ذَلِک وَ قَدْ نَسِی أَنَّ فِی بَیتِهِمْ مُلَاءَهَ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلَامُ، فَنَهَضَ مُسْرِعاً وَ دَخَلَ الْبَیتَ، فَإِذَا ضِیاءُ الْمُلَاءَهِ ینْتَشِرُ شُعَاعُهَا کأَنَّهُ یشْتَعِلُ مِنْ بَدْرٍ مُنِیرٍ یلْمَعُ مِنْ قَرِیبٍ فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِک فَأَنْعَمَ النَّظَرَ فِی مَوْضِعِ الْمُلَاءَهِ فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِک النُّورَ مِنْ مُلَاءَهِ فَاطِمَهَ فَخَرَجَ الْیهُودِی یعْدُو إِلَی أَقْرِبَائِهِ وَ زَوْجَتُهُ تَعْدُو إِلَی أَقْرِبَائِهَا

وَ اسْتَحْضَرَهُمْ دَارَهُمَا فَاسْتَجْمَعَ نَيفٌ وَ ثَمَانُونَ نَفَراً مِنَ الْيهُودِ فَرَأَوْا ذَلِك وَ أَسْلَمُوا كلُّهُمْ. {الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۷.}

روایت شده که حضرت علی علیه السلام مقداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی در مقابل چیزی را به عنوان رهن درخواست کرد. حضرت علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که از پشم بود به عنوان رهن به او سپرد، یهودی چادر را به خانه برده و در اتاقی گذاشت.

شب هنگام همسر آن یهودی برای انجام کاری داخل اتاقی که چادر در آن بود شد، نور تابانی را دید که اتاق را روشن کرده، فورا از اطاق خارج شده و نزد شوهرش رفت و خبر داد که نور عظیمی در آن اتاق مشاهده کرده، شوهر یهودیش که فراموش کرده بود چادر فاطمه علیها السلام در آن اتاق است تعجب نموده و به سرعت برخاست و داخل آن اتاق شد، روشنایی چادر چنان پرتو افکنی می کرد که گویی از ماه درخشنده ای که در همان نزدیکی می درخشید پرتو می گرفت. یهودی به شگفت آمد و خوب به محل چادر نگاه کرد، دریافت که آن نور از چادر فاطمه علیها السلام است. بیرون دوید و نزدیکانش را خبر کرد، همسرش نیز بیرون دوید و به نزدیکان خود خبر داد و همه را در خانه شان حاضر کردند، بیش از هشتاد یهودی گرد آمدند و آن صحنه را دیدند و همه اسلام آوردند.

ازدواج نور با نور

عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ یقُولُ: بَینَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ عَلَیهِ مَلَک لَهُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ وَجْهاً. فَقَالَ لَهُ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: حَبِيبِى جَبْرَئِيلُ، لَمْ أَرَكَ فِى مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَهِ! فَقَالَ الْمَلَكُ: لَسْتُ بِجَبْرَئِيلَ، أَنَا مَحْمُودٌ و بَعَثَنِى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُزَوِّجَ النُّورَ مِنَ النُّورِ. قَالَ: مَنْ مِنْ مَنْ؟ قَالَ: فَاطِمَهَ مِنْ عَلِى عَلَيهِمَا السَّلَامُ. {معانى الأخبار، ص ۱۰۴ و أمالى شيخ صدوق، ص ۵۹۲. و رک: مناقب خوارزمى، ص ۳۴۰.}

على بن جعفر گويد: از حضرت ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام شنيدم كه مى فرمود: روزى رسول خدا صلى الله عليه و آله نشسته بودند كه فرشته اى بر ايشان وارد شد كه بيست و چهار صورت داشت. رسول خدا صلى الله عليه و آله به او فرمودند: حبيبم جبرئيل، تو را در اين صورت نديده بودم! فرشته عرض كرد: من جبرئيل نيستم، من محمودم، خدا مرا فرستاده كه نور را با نور تزويج كنم. فرمودند: چه كسى را با چه كسى؟ عرض كرد: فاطمه را با على عليهما السلام.

نور لبخند فاطمه «سلام الله عليها»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: بَينَمَا أَهْلُ الْجَنَّهِ فِى الْجَنَّهِ ينَعَّمُونَ وَ أَهْلُ النَّارِ فِى النَّارِ يعَذَّبُونَ، إِذْ لِأَهْلِ الْجَنَّهِ نُورٌ سَاطِعٌ فَيقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا هَذَا النُّورُ؟ لَعَلَّ رَبَّ الْعِزَّهِ اطَّلَعَ فَنَظَرَ إِلَينَا.

فَيقُولُ لَهُمْ رِضْوَانُ: لَا و لَكِنْ عَلِى عَلَيهِ السَّلَامُ مَازَحَ فَاطِمَهَ عَلَيهَا السَّلَامُ فَتَبَسَّمَتْ، فَأَضَاءَ ذَلِكَ النُّورُ مِنْ ثَنَايَاهَا. {مقتل الحسين عليه السلام (تأليف خوارزمى) ، ج ۱، ص ۱۱۳. در روايتى كه از قول ابن عباس نقل شده آمده كه بهشت از نور خنده ى حضرت على و حضرت زهرا عليهما السلام روشن خواهد شد: رک: أمالى شيخ صدوق، ص ۲۶۱ و روضه الواعظين، ج ۱، ص ۱۶۳.}

رسول خدا صلى الله عليه

و آله فرمودند: وقتی اهل بهشت در بهشت از نعمتهای بهشتی بهرمند می شوند و اهل آتش در آتش عذاب می شوند ناگهان نوری بر اهل بهشت می تابد، بعضی به بعض دیگر می گویند: این نور چیست؟ شاید پروردگار عزت بر ما نظر کرده!

پس رضوان (کلیددار بهشت) به آنها می گوید: خیر، بلکه حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام مزاح نمود و حضرت فاطمه علیها السلام لبخند زد، این نور از دندانهای خانم است.

دعای نور

جالب است که دعای معرف به دعای نور را نیز حضرت زهرا علیها السلام به سلمان یاد دادند و فرمودند: این دعایی است که پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله به من آموخته و من هر صبح و شام آن را می گویم.

سلمان عرضه داشت: سرورم، آن را به من تعلیم فرمایید.

فرمودند: اگر دوست داشتی که در طول زندگیت در دنیا دچار تب نشوی بر آن مواظبت کن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَ أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ فِی كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِی مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلمان گوید: دعا را یاد گرفتم و به خدا قسم به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که دچار بیماری تب بودند یاد دادم، به اذن خدا همه از بیماری شفا یافتند. {مهج الدعوات، ص ۷.}

نور آل محمد «صلی الله علیه و آله»

اگر چه در روایات متعددی در منابع فریقین، نورانیت همه ی ائمه علیهم السلام مطرح شده، {رک: احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۸، ج ۹، ص ۲۰۳ و ۲۶۰ (نور پنج تن علیهم السلام) ، ج ۱۱، ص ۳۳۶ (نور سر مطهر امام حسین علیه السلام) ، ج ۱۳، ص ۵۹ (انوار ائمه علیهم السلام). و درباره ی بهره مندی شیعیان و محبین اهلبیت علیهم السلام از نور. رک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۵، ج

۶، ص ۴۴۱، ج ۱۵، ص ۲۲۰، ۲۲۱، ج ۱۷، ص ۲۶۳ و ۳۰۴ و ج ۱۸، ص ۵۲۵ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»: أَكثَرُكمْ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَكثَرُكمْ حُبّاً لِآلِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»).} اما در میان ائمه علیهم السلام، آن امامی که به خواست خدا با ظهورش، نور هدایتش همه ی عالم را فرا خواهد گرفت حضرت قائم «عجل الله تعالی فرجه» می باشد. از این رو نورانیت آن حضرت به طور ویژه در برخی از روایات مطرح شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ... «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ».

قَالَ: هُوَ الَّذِی أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَایهِ لِوَصِیهِ وَ الْوَلَایهُ هِی دِینُ الْحَقِّ.

قُلْتُ: «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ»؟

قَالَ: یظْهِرُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَدْیانِ عِنْدَ قِیامِ الْقَائِمِ، قَالَ: یقُولُ اللَّهُ: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» وَلَایهِ الْقَائِمِ عَلَیهِ السَّلَامُ. {الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲.}

محمد بن فضیل گوید: از حضرت کاظم علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: ... «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد».

فرمودند: او کسی است که رسولش را به ولایت وصیش فرمان داد، ولایت همان دین حق است.

گفتم: «تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند»؟

فرمودند: در زمان قیام حضرت قائم علیه السلام آن را بر همه ی ادیان پیروز می گرداند. فرمودند: خدا می فرماید: «و خدا کامل کننده ی نور خویش است» یعنی ولایت حضرت قائم علیه السلام.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیاً لَوْ لَمْ یبْقَ مِنَ

الـدُّنْيا إِلَّا يوْمٌ وَاحِـدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِک الْيوْمَ حَتَّى يخْرُجَ فِيهِ وَلَدِى الْمَهْدِى فَينْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَـى ابْنُ مَرْيمَ فَيصَـلِّى خَلْفَهُ وَ تُشْـرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ. {کمال الدين، ج ١، ص ٢٨٠.}

عبدالله بن عباس گويد: رسول خدا صـلى الله عليه و آله فرمودند: سوگند به خدايى که مرا به حق به پيامبرى برانگيخت، اگر از عمر دنيا جز يک روز باقى نمانـده باشـد خداونـد آن روز را طولانى کنـد تا اينکه فرزندم مهدى در آن روز ظهور کند و روح الله عيسى بن مريم فرود آيد و پشت سر او نماز خواند و زمين به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم برسد.

وقتى که رسول خـدا صـلى الله عليه و آله به معراج برده شدنـد در آنجا خـدا به ايشان فرمود: سـرت را بلنـد کن (و بالا را نگاه کن).

آن حضـرت سر مبارکشـان را بالاـ بردنـد، انوار سـيزده معصوم را ديدنـد؛ دخترشان حضـرت زهرا عليها السـلام به همراه انوار دوازده امام عليهم السلام، که در ميان همه ى آن انوار، نور حضرت مهدى عليه السلام درخشش ويژه اى داشت:

«الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ عَلَيهِ السَّلَامُ فِى وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّى»:

«نور حضرت حجت بن الحسن عليه السلام در ميان آن انوار قرار داشت و در آن ميان همچون ستاره اى درخشان بود».

و هنگامى که پيامبر پرسيد: خداوندا! اينان چه کسانى هستند؟

خـدا فرمود: اينهـا، أئمّه عليهم السـلام هسـتند و اين، قـائم عليه السـلام است که حلاـل و حرام را آن طور که من حلال و حرام کرده ام به اجرا مى گذارد، به وسيله او از دشمنانم انتقام مى گيرم و او مايه آسايش و راحتى

دوستان من است و اوست که قلوب شیعیان را از شرّ ظالمان و منکران و کافران آرامش می بخشد و با انتقام گرفتن از آنها باعث خوشحالی شیعه می شود؛ لات و عزّی را تر و تازه از زمین خارج می کند و به آتش می کشد و به راستی شیفتگی مردم به آن دو در آن روز، از شیفتگی مردم نسبت به گوساله و سامری بیشتر خواهد بود. {عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸.}

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلَامُ: آخِرُنَا حُجَّةُ اللَّهِ خَاتَمُ الْأَئِمَّهِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّهِ وَ غَايَهُ النُّورِ. {غرر الأخبار، ص ۱۹۵. در نقل دیگری از این روایت به جای تعبیر «غَايَهُ النُّورِ» ، تعبیر «مُنْتَهَى النُّورِ» آمده است، رک: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۰۰.}

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: آخرین ما حجت خدا و خاتم امامان و رهائی بخش امت و غایت نور است.

یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام به نام عَبّاد بن محمد مدائنی روزی خدمت حضرت رسید و این دعاها را از ایشان شنید:

«أَنْجِزْ لِوَلِيک وَ ابْنِ نَبِيک الدَّاعِی إِلَيک بِإِذْنِک وَ أَمِينِک فِی خَلْقِک وَ عَينِک فِی عِبَادِک وَ حُجَّتِک عَلَى خَلْقِک عَلَيهِ صَلَوَاتُک وَ بَرَكَاتُک وَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَيدْهُ بِنَصْرِک وَ انْصُرْ عَبْدَک وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْک سُلْطَاناً نَصِيراً وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَمْكِنْهُ مِنْ أَعْدَائِک وَ أَعْدَاءِ رَسُولِک يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»:

«[بارالها!] به وعده ی ولیت و پسر پیامبرت که به اذن تو بندگان را به سویت می خواند و امین تو در میان آفریدگانت و حجّت تو بر آفریدگانت، که درودها و برکاتت بر او باد، وفا نما، بارالها! به یاری خویش او

را تأییـد فرمـا و آن بنـده ات را یـاری کن و یارانش را نیرومنـد فرما و آنان را شـکیبا گردان و از جانب خویش برایشان تسلّط یاری بخشی عنایت فرما و ظهور او و تعجیل فرما و او را بر دشمنانت و دشمنان رسولت چیره گردان، ای مهربانترین مهربانان».

به حضرت عرضه داشت: فدایتان گردم، مگر برای خودتان دعا نمی کردید؟

«قَالَ: دَعَوْتُ لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَائِقِهِمْ وَ الْمُنْتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ»:

فرمودنـد: برای نور آل محمّـد صـلی الله علیه و آله و راهبر ایشـان، که به فرمـان خـدا از دشـمنانشان انتقام می گیرد دعا کردم. {فلاح السائل، ص ۱۷۱} .

نورانیت قرآن

اشاره

بنابر آیات قرآن، همه ی کتابهای آسـمانی که خدا بر پیامبران و رسولان امتها نازل کرده، هم خود نور بوده و هم نسبت به غیر خود مُنیر و روشـنگر بوده است. این مطلب هم به صورت عمومی دربـاره ی همه ی کتابهـای آسـمانی در قرآن آمـده و هم به صورت خصوصی درباره ی برخی از کتابهای آسمانی:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جاؤُ بِالْبَيناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتابِ الْمُنيرِ» {آل عمران/۱۸۴.}

«پس اگر تو را تکـذیب کردنـد، همانـا فرسـتادگانی قبـل از تو نیز تکـذیب شدنـد که دلائل آشـکار و نوشـته ها و کتاب های روشنگر آورده بودند»

«وَ إِنْ يكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنيرِ» {فاطر/۲۵.}

«و اگر تو را تکذیب کنند، قطعا کسانی که پیش از آنها بودند نیز به تکذیب پرداختند، پیامبرانشان دلایل آشـکار و نوشته ها و کتاب روشنگر برای آنها آوردند»

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدی وَ نُورٌ ...» {مائده/۴۴.}

«ما تورات را نازل کردیم که در آن نور و هدایت است ...»

«وَ قَفَّينا

عَلى آثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يدَيهِ مِنَ التَّوْراهِ وَ آتَيناهُ الْإِنْجيلَ فيهِ هُدى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَينَ يدَيهِ مِنَ التَّوْراهِ وَ هُدى وَ مَوْعِظَهً لِلْمُتَّقينَ» {مائده/۴۶.}

«و از پی پیامبران پیشین عیسی بن مریم را فرستادیم که تورات پیش از خود را تصدیق می کرد و انجیل را به او دادیم که در آن نور و هدایت بود و مصدِّق تورات پیش از خود و هدایت و پندی برای پارسایان بود»

«وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى بَشَرٍ مِنْ شَی ءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکتابَ الَّذی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدی لِلنَّاسِ ...» {أنعام/۹۱.}

«و خدا را چنان که سزاوار منزلت اوست نشناختند، آنگاه که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرد؟ که برای مردم نور و هدایتی بود ...»

این آیه در میان آیات مذکور اهمیت بیشتری دارد، از آن جهت که می گوید: اگر کسی گمان کند که خدا در تاریکی های نادانی و گمراهی دنیا، بشر را به حال خود رها کرده و نور و هدایتی برای او نازل نکرده، چنین کسی در معرفت و شناختش نسبت به خدای مهربان کاستی و نقصان وجود دارد.

اصلا مهمترین وظیفه ای که خدا به خاطر آن پیامبران را به سوی امتها فرستاده همین بوده که آنها با کتابهای آسمانی و با معجزات و دلائل آشکار، امت خود را از تاریکی ها بیرون برده و در نور وارد کنند:

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَک مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکرْهُمْ بِأَیامِ اللَّهِ إِنَّ فی ذلِک لَآیاتٍ لِکلِّ صَبَّارٍ شَکورٍ»

{إبراهیم/۵.}

«و همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که: قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر صبر پیشه شکر گزاری نشانه هاست»

«الر کتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیک لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ» {إبراهیم/۱.}

«الف، لام، را. کتابی که آن را به سوی تو نازل کردیم (قرآن) تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور در آوری، به راه آن شکست ناپذیر ستوده»

«هُوَ الَّذی ینَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیناتٍ لِیخْرِجَکمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ» {حدید/۹.}

«او کسی است که بر بنده ی خود (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آیاتی روشن فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به نور در آورد و به راستی خداوند نسبت به شما رئوف و مهربان است»

«رَسُولاً یتْلُوا عَلَیکمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیناتٍ لِیخْرِجَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» {طلاق/۱۱.}

«پیامبری را که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به سوی نور بیرون برد»

«یهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یهْدیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ» {مائده/۱۶.}

«خدا هر کس را که در پی جلب رضای اوست، به وسیله آن [قرآن] به راه های امن و سلامت رهنمون می شود و به خواست خود، آنها را از تاریکی ها به نور می برد و به صراط مستقیم هدایتشان می کند»

اما آیاتی که بیانگر نور بودن قرآن است:

«یا أَیهَا

النَّاسُ قَدْ جاءَكمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيكمْ نُوراً مُبيناً» {نساء/۱۷۴.}

«ای مردم! شما را از پروردگارتان برهانی آمده و نوری روشنگر به سوی شما نازل کرده ایم»

«یا أَهْلَ الْکتابِ قَدْ جاءَکمْ رَسُولُنا یبَینُ لَکمْ کثیراً مِمَّا کنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکتابِ وَ یعْفُوا عَنْ کثیرٍ قَدْ جاءَکمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کتابٌ مُبینٌ» {مائده/۱۵.}

«ای اهل کتاب! همانا فرستاده ی ما به سوی شما آمده است که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که نهان می کردید برایتان روشن سازد و [البته از بسیاری می گذرد و همانا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است»

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ» {تغابن/۸.}

«پس به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان بیاورید و خدا به آنچه می کنید آگاه است»

بهرمندی از نور قرآن

قرآن کریم نور است، هم ظاهر الفاظ آیاتش نور است و هم باطن و معانی عمیق آن. کسی که قرآن را قرائت کند از نور الفاظ قرآن برخوردار می شود و کسی که در آیاتش تدبر و تفکر کند، قلب و جانش، از نور معانی قرآن نورانی می گردد و البته فاصله ی این دو نور از یکدیگر و برتری نور معانی قرآن بر نور الفاظ آن، به اندازه ی فاصله و برتری لفظ نسبت به معناست.

در روایات، اهلبیت علیهم السلام درباره ی هر دو نوعِ برخورداری از نور قرآن سخن گفته اند.

قَالَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: نَوِّرُوا بُیوتَکمْ بِتِلَاوَهِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَیتَ إِذَا کثُرَ فِیهِ تِلَاوَهُ الْقُرْآنِ کثُرَ خَیرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کمَا تُضِیءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْیا. {الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.}

پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله فرمودند: خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید ... زیرا هر گاه در خانه ای، قرآن زیاد تلاوت شود خیر و برکت آن خانه زیاد شود و اهل آن در گشایش واقع شوند و آن خانه برای اهل آسمان بدرخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: حَمَلَهُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَهِ اللَّهِ الْمُلَبَّسُونَ نُورَ اللَّهِ. {تفسیر إمام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حاملان قرآن، ویژگان رحمت خدا و پوشندگان نور خدایند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ تِبيانٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِقَالَهٌ مِنَ الْعَثْرَهِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَهِ وَ ضِياءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ. {الکافی، ج ۲، ص ۶۰۰.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن راهنمای در مقابل گمراهی و بینائی از هر کوری و سبب نجات از لغزشها و نور در هر تاریکی و روشنگر در پیشامدهاست.

حضرت امیر علیه السلام به پرسشگری که درباره ی خدا از ایشان پرسید فرمودند: «فَانْظُرْ أَيهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايتِهِ»: {نهج البلاغه، ص ۱۲۵، خ ۹۱.} «ای پرسشگر، بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد بپذیر و از نور هدایتش روشنایی گیر».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيهِ السَّلَامُ: كانَ فِی وَصِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيلِ الْمُظْلِمِ. {الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.}

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از توصیه های حضرت امیر علیه السلام به یارانش این بود: بدانید که همانا قرآن هدایت شبانه روزی و نور

شب تاریک است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که به فرزندشان نوشند او را بدین مطلب سفارش کردند: «أَحْی قَلْبَک بِالْمَوْعِظَهِ ... و نَوِّرْهُ بِالْحِکمَهِ»: {نهج البلاغه، ص ۳۹۲، نامه ۳۱.} «دلت را با موعظه زنده دار ... و با حکمت نورانی کن».

لذا قرآن کریم، از آن رو که بارزترین مصداق حکمت است موجب نورانیت دل می شود:

«ذلِک مِمَّا أَوْحی إِلَیک رَبُّک مِنَ الْحِکمَهِ» {إسراء/۳۹.}

«اینها از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است»

و حضرت صادق علیه السلام در دعای خود، از خدا می خواهد که تمام وجود و زندگیش را به نور قرآن نورانی کند:

اللَّهُمَّ إِنِّی ... أَسْأَلُک ... أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ صَدْرِی ... و اجْعَلْهُ نُوراً فِی بَصَرِی وَ نُوراً فِی مُخِّی وَ نُوراً فِی عِظَامِی وَ نُوراً فِی عَصَبِی وَ نُوراً فِی قَصَبِی وَ نُوراً فِی شَعْرِی وَ نُوراً فِی بَشَرِی وَ نُوراً مِنْ فَوْقِی وَ نُوراً مِنْ تَحْتِی وَ نُوراً عَنْ یمِینِی وَ نُوراً عَنْ شِمَالِی وَ نُوراً فِی مَطْعَمِی وَ نُوراً فِی مَشْرَبِی وَ نُوراً فِی مَحْشَرِی وَ نُوراً فِی قَبْرِی وَ نُوراً فِی حَیاتِی وَ نُوراً فِی مَمَاتِی وَ نُوراً فِی کلِّ شَی ءٍ مِنِّی حَتَّی تُبَلِّغَنِی بِهِ إِلَی الْجَنَّهِ یا نُورُ یا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. {مصباح المتهجد، ص ۳۳۵.}

خدایا از تو می خواهم ... که قرآن را نور سینه ام سازی ... و قرار دهی آن را نوری در چشمم و نوری در مغزم و نوری در استخوان هایم و نوری در اعصابم و نوری در استخوانم و نوری در مویم و نوری در پوستم و نوری از بالا و نوری از پایین و نوری از راست و نوری از

چپ و نوری در خوراکم و نوری در نوشیدنی ام و نوری در رستاخیزم و نوری در قبرم و نوری در زندگیم و نوری در مرگم و نوری در هر چیزی که از من است، تا اینکه توسط آن مرا به بهشت برسانی، ای نور، ای نور آسمانها و زمین.

نکته ی مهمی که در بهره گیری از نور قرآن بایستی مورد توجه قرار گیرد اینست که اگر کسی از نور معانی قرآن بی بهره باشد و به جای هدایت، در مسیر ضلالت و در تاریکی ها باشد، چنین کسی از نور الفاظ قرآن هم بهره نخواهد برد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ: رُبَّ تَالِي الْقُرآنِ وَ الْقُرآنُ يلْعَنُهُ. {جامع الأخبار، ص ۴۸.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسا تلاوت کننده ی قرآنی که قرآن او را لعنت می کند.

برای اینکه بدانیم برخورداران و نیز محرومان از نور معانی قرآن چه کسانی هستند – با توجه به اینکه مقصود از نور معانی، نور هدایت است- باید بدانیم که قرآن ما را به چه چیزی هدایت می کند

(رک: مبحث خصوصیت «هدایت توسط قرآن» ، ذیل عنوان «هدایت قرآن به ولایت»).

در اینجا اجمالا در معرفی مصداق این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی را حضرت سجاد علیه السلام روایت می کنیم:

قَالَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ عَلَیهِ السَّلَامُ: ... و ذَهَبَ آخَرُونَ إِلَی التَّقْصِیرِ فِی أَمْرِنَا وَ احْتَجُّوا بِمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَتَأَوَّلُوهُ بِآرَائِهِمْ وَ اتَّهَمُوا مَأْثُورَ الْخَبَرِ مِمَّا اسْتَحْسَنُوا یقْتَحِمُونَ فِی أَغْمَارِ الشُّبُهَاتِ وَ دَیاجِیرِ الظُّلُمَاتِ بِغَیرِ قَبَسِ نُورٍ مِنَ الْکتَابِ وَ لَا أَثَرِهِ عِلْمٍ مِنْ مَظَانِّ الْعِلْمِ. {کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۹.}

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: ... و

گروهی دیگر دچار کوتاهی نسبت به امر (ولایت) ما شدند و به آیات متشابه قرآن [بر عقیده ی باطلشان] استدلال جستند و قرآن را بنا بر نظر خود معنا کردند و اخبار وارده را نیز بر اساس پسند خود متهم کردند. آنان در گرداب شبهات و در تاریکی ها فرو می روند بدون اینکه از پرتوی از نور کتاب و باقیمانده ی علمی از اهل علم بهره ای داشته باشند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹